

پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریان‌شناسی



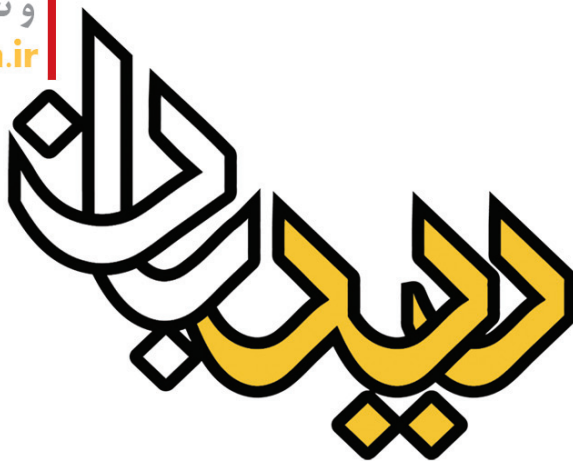
www.Didban.ir

راهکارهای اندیشمندان در مقابل جریان مدرنیسم چه بوده است؟

جریان شناسی غرب شناسان و غرب شناسی در ایران



پایگاه تبیینی
و تحلیلی جریان‌شناسی
www.Didban.ir



مطالب این بولتن صرفاً جهت اطلاع
رسانی می‌باشد.

الرحمن
الرحيم



جریان شناسی غرب شناسان در ایران معاصر

منطقه، آتش جنگ گشودند.

در خلال دو دوره جنگ میان ایران و روس، شاهد شکستهای مفضوحانه حکومت قاجار از روس ها هستیم. این در حالی است که قاجارها از تمام امکانات مادی و معنوی از قبیل مشارکت نیروهای انسانی، به کارگیری منابع، حکم جهاد علمای شیعه و ... بهره برده بودند. در تحلیل این جنگ ها، تمام نگاه ها به سوی ابزار آلانی منعطف گردید که روس ها از آن بهره می بردند و توافق قول بر این امر دایر گردید که عامل پیروزی روس بر ایران، استفاده از ابزار آلات جنگی است.



جنگ ایران و روس

با وقوع این حوادث، نخستین تجویزات برای شناخت غرب صادر گردید که هدف از آن، شناخت ابزار و فنون غربی بود که پس از شکل گیری رنسانس، در غرب پدید آمده بود و جوامع را به سوی ساختن بهشتی زمینی و استفاده حداکثری از آن سوق می داد. با ورود مستشاران نظامی به ایران و آشنایی بیشتر ایرانیان با غرب، پیشرفت های دیگر غرب در زمینه فنون و تکنولوژی مشخص تر گردید و همین امر سبب شد تا عده ای از سوی حکومت قاجار، به عنوان دانشجو به کشورهای اروپایی بروند تا این فنون را فرا گیرند. این نحوه آشنایی با غرب که ایران را به سمت شاگردی غرب برد، نخستین جریان غرب شناسان را به وجود آورد که با حالتی بیمارگونه متولد گردیدند.

موج سوم؛ ورود تفکر و علوم غرب به ایران

با اعزام دانش پذیران متعدد به جوامع غربی، رفته رفته این افراد با علوم غربی نیز آشنا شدند و به دلیل روح شاگردی غرب در میان این افراد، علوم تفکری غرب به آسانی وارد فضای ایران گردید. علاوه بر این، برخی مناطق ایران، از جمله شمال غرب کشور، به دلیل قرابت با کشورهای حوزه قفقاز که تحت تأثیر نگاه غربی بودند، به مسأله ورود غرب به ایران دامن زدند. به جرأت می توان ادعا کرد که آثار این ورود، هم اکنون در جامعه امروزی ما قابل رؤیت است. البته در جامعه امروزی ما، این دخالت، چهره های جدید و متنوعی به خود گرفته است که از مهمترین نمودهای آن، می توان به دخالت در دانشگاه ها و برنامه های آموزشی فعلی اشاره نمود.

در یک نگاه کلی، دوره های ورود غرب به ایران به همراه شکل، علت و وضعیت فعلی آن را می توان به صورت زیر مشاهده نمود:

در مقابل امواج متعدد ورود غرب به ایران واکنش های مختلفی از سوی متفکران ایرانی به چشم می خورد، این واکنش ها از جریان عرفی گرا گرفته تا دینگرا با شقوق مختلف دیده می شود. جریان شناسی و بررسی نظری واکنش های مختلف در مقابل ورود تکفرات غربی به ایران می تواند در نهایت راهی مناسب برای اتخاذ بهترین و راهگشایترین نظریه در نحوه مواجهه با اندیشه های غربی باشد. متن زیر ضمن بررسی امواج مختلف ورود غرب به ایران به جریان شناسی نحله های مختلف فکری در مقابل ورود اندیشه های غربی به ایران می پردازد.

سید مهدی موسوی نیا

غرب شناسی در ایران، پس از ورود فیزیکی غرب به کشور شروع می شود و جریان های مختلفی در نحوه مواجهه با تفکر غربی و استفاده از آنها به ارائه نظر می پردازند. این جریانها، گاه به تقابل با غرب روی آورده اند و گاه از منظر تعاملی وارد شده اند و در برخی موارد نیز به تفکیک خوبی و بدی های این تفکر پرداخته اند. قبل از شروع ذکر این دو نکته لازم است که منظور از غرب در این یادداشت، تفکری است که از اواخر قرون وسطی در مغرب زمین شکل گرفته و پایه آن، انسان محوری و مادی گرایی است و در عمل، باعث به حاشیه رانده شدن خدا و دین می گردد. همچنین منظور از معاصر در این نوشته، بیشتر، ایران از زمان قاجار تا کنون است که البته ریشه های بحث به دوران صفویه نیز می رسد.

به منظور بررسی جریان ها و نحله های مختلف غربشناسان ابتدا به امواج ورود غرب به ایران اشاره می نمایم:

امواج مختلف ورود غرب به ایران

موج اولیه؛ دخالت سیاسی-نظامی

بسیاری از کارشناسان تاریخ، مواجهه جامعه ما با جوامع غربی جدید را مربوط به دوران صفویه می دانند که آغاز آن جنبه ای سیاسی داشته است و منظور از آن، رفت و آمد برخی فرستاده های اروپایی در آغاز دوران استعمار بوده است که برای تصاحب مناطق جنوب غرب آسیا به ایران می آمدند. در این دوره، علیرغم تلاش های فراوان اروپایی ها برای رسیدن به این هدف، اعتراضات فروانی در جای جای کشورمان به چشم می خورد که از این اهداف استعماری و شوم پرده برمی دارد. بنابراین در این شرایط، به دلیل ورود ملموس غرب، آن هم به صورت سیاسی و نظامی، جامعه ایران این ورود را برنمی تابد. بدینی به دخالت سیاسی و نظامی غرب در ایران سبب می شود تا این ورود، زمینه حرکت ایرانیان به سمت شناخت غرب را فراهم نسازد.

موج دوم؛ ورود فنون و ابزار

با نگاهی دقیق تر، می توان موج دوم ورود غرب به ایران را به دوران شاهان نخستین قاجار و به طور مشخص، به دوران پس از جنگهای ایران و روس بازگرداند. در یک نگاه مختصر به علل آغاز این جنگ ها، می توان به ظلم و کشتار مردم توسط حاکمان قاجار به منظور غلبه و تسلط بر قلمروی خود اشاره کرد. ناراضی ناشی از این حوادث، مردم ساکن در شمال غرب قلمروی ایران را به ستوه آورده و سبب اعتراضاتی گردید. در این میان، حاکمان روسی که همواره به منظور کشورگشایی چشم طمع بر این مناطق داشتند، چهره منجی به خود گرفته و برای احقاق حقوق مردم این

دورهٔ ورود غرب به کشور	شکل ورود	علت ورود	وضعیت فعلی
موج اول ورود غرب	سیاسی-نظامی	استعمار کشورها	منتفی است.
موج دوم ورود غرب	فنی-ابزاری	پیشرفت غرب در ابزار و احساس نیاز داخلی به این ابزار	ادامه دارد و به حوزهٔ سبک زندگی مردم رسوخ کرده است.
موج سوم ورود به غرب	علمی-فکری	پیشرفت علوم غربی و احساس نیاز داخلی به این علوم	ادامه دارد و برنامه های دانشگاهی ما را جهت دهی می کند.

جریان های موجود در رابطه با جریان غرب

با ورود غرب به ایران، افراد و نحله های مختلفی به استقبال این تفکر رفته و تحلیل و بررسی خود را در این باره آغاز نمودند که این ورود، تنها به شیفتگان غرب خلاصه نمی شود... بر اساس نوع گرایش این غرب شناسان در مورد ماهیت غرب، می توان دو جریان عمدهٔ عرف گرا و دین گرا را معرفی نمود:

۱- جریان عرف گرا

تولد این جریان با شروع موج دوم ورود غرب به ایران رقم خورده و تا کنون به حیات خود ادامه داده است. این جریان با صحنه گذاشتن بر جریان فکری غرب که ناشی از روحی مادی گرا و انسان محور است، قلمروی دین در زندگی انسان را به امور فردی محدود کرده و معتقد است دین نمی تواند تمدن ساز باشد. بنابراین، به منظور تمدن سازی و توسعهٔ علمی و اقتصادی جوامع، باید به سراغ نسخه های آماده و موفق برویم که بهترین نسخه در حال حاضر، تفکرات و آموزه های غربی است. آنها با اصالت دادن به دانش و تجربهٔ بشری، معتقدند انتظار دخالت دین در امور اجتماعی و تمدن سازی، دخالتی بیجا و بیهوده است فلذا، این جریان با موافقت کامل

غرب، راهکار پیشرفت جامعهٔ ایران را در غربی شدن می داند. از نخستین پیشگامان این جریان که سعی در تعمیق این نگاه در جامعهٔ ایران داشتند، می توان به میرزا ملکم خان ناظم الدوله، محمدعلی فروغی، عبدالرحیم طالبوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده اشاره کرد. این جریان در طول حیات خود تا کنون، افراد شاخص و متعددی به خود دیده است که در زمان فعلی، عبدالکریم سروش فعلی [۱] را می توان مصداق این جریان دانست.

لازم به ذکر است در کنار جریان غربگرایی لیبرال که در سطور فوق به آنها اشاره شد، جریان دیگری به نام مارکسیسم وجود دارد. اگرچه این جریان رقیب نگاه لیبرال محسوب می شود، ولی با نگاه عمیق و ریشه ای، می توان مبنای مادی گرایانه هر دو نگاه را مشترک دانست.

گرایش های مارکسیستی و چپ گرایانه کمی دیرتر از نگاه های لیبرال وارد ایران گردید. ورود جدی این گرایش را می توان به دوران قدرت گیری کمونیسم و انقلابهای کارگری در کشورهای نظیر روسیه دانست که در قالب شکل گیری گروه هایی همچون حزب توده، حزب کمونیست ایران، سازمان مجاهدین خلق و... به فعالیت پرداختند.

۲- جریان دین گرا

این جریان بر خلاف نگاه عرف گرا، به دخالت دین در امور اجتماعی معتقد بوده و دایره دین را در حدود مسائل فردی خلاصه نمی کند. در یک تقسیم بندی کلی، جریان دین گرا به چهار گروه تقسیم می شود که در ادامه، توضیحاتی درباره آنها خواهد آمد:

۱-۲- قائلین به اشتراک عقل میان انسانها

این گروه عقیده دارند به دلیل پایهٔ عقلی معارف دینی و همچنین مشترک بودن عقل در میان تمامی انسانها، منافاتی میان دستورات دین و مکاتبی که از طریق عقل به آموزه هایی دست یافته اند، وجود ندارد. به نظر این گروه، آنچه را فرهنگ غرب با عقل انسانی به آن رسیده است، مورد تأیید دین است. بنابراین خط کشی امور به دو گونهٔ دینی و غربی اشتباه است و بایستی این تصور غلط اصلاح گردد که غرب در مقابل دین قرار دارد، بلکه آموزه های عقلی غرب، همان آموزه های دینی مبتنی بر عقل است. البته این گروه، تمامی امور رایج در غرب مانند همجنسگرایی و... را تأیید نمی کند و معتقد است این امور نه از طریق عقل، بلکه از طریق طغیان هوس های انسانی در غرب رواج پیدا کرده است و مذموم می باشد.

بیشتر روشنفکران دوران دوم خرداد که عقل بشری را در راستای دین دانسته و استفاده از آموزه های غربی را منافی با اهداف حکومت اسلامی نمی دانستند، در این گروه جای می گیرند.



عبدالرحیم طالبوف

نام میکروفون، هم می توان روضه امام حسین (ع) را برای مخاطبین پخش کرد و هم زمینه انحراف آنها را فراهم نمود. بنابراین ابزاری مانند میکروفون ماهیتی خنثی دارند و میان فرهنگ ما و غرب مشترکند. رویکرد مقام معظم رهبری را نیز می توان در این گروه جای داد. البته نگاه ایشان دقیقاً مطابق با نگاه شهید مطهری نمی باشد و این دو نظر اشتراکات و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. مقام معظم رهبری، نحوه ارتباط با غرب را در سه لایه مورد بررسی قرار می دهند. در لایه تفکری، هیچ گونه اشتراکی میان تفکر دینی و تفکر غربی وجود ندارد. در حیطه فرهنگ که متأثر از تفکر و جهان بینی است، می توان هوشیارانه و با دقت دست به انتخاب زد و برخی فرهنگهای صحیح غرب را اتخاذ نمود مانند نظم، پشتکار و ... و در حیطه تمدنی، میزان استفاده از تمدن غرب می تواند فراتر از دو لایه گذشته باشد، مانند تأکیدات معظم له بر پیشرفت های علمی و تخصصی در سطح کشور که معمولاً از دستاوردهای غرب است.

۲-۳- قائلین به تسلط دین بر عرف

در منظر این نگاه، تفکر غرب بر گرفته از نگاهی مادی و انسان محور بر زندگی است و به جدایی دین از صحنه اجتماع باور دارد که به طور طبیعی، بر اساس این تفکر، فرهنگ و تمدنی انسان محور و غفلت زا ساخته شده است. با این اوصاف، استفاده از چنین فرهنگ و تمدنی، انسان را از حیات باطنی خویش دور می سازد و غفلت از خدا و زندگی معاد محور را به همراه دارد. از سوی دیگر، این نگاه معتقد است تفکر دینی خدامحور و معنویت گراست و با سرشت خداجوی انسان سازگاری بیشتری دارد و این نگاه، فرهنگ و ابزاری می سازد که در خدمت رشد و تعالی انسان به سوی خداوند باشد. به عقیده آنان، تمام انبیا از آدم تا خاتم (علیهم السلام) به منظور ترویج و بسط همین نگاه پا به عرصه اجتماع گذارده اند و تمام اتفاقات نهایی در زندگانی بشر به منظور حاکمیت این نگاه به وقوع می پیوندد.



۲-۲- قائلین به اشتراک و اختلاف میان عرف و وحی

این گروه معتقدند اگر چه مبانی تفکر غرب ریشه در مادی گرایی و انسان محوری دارد و از خداوند فاصله گرفته است و راه صحیح در خداپرستی توحیدی است و تفکر دینی عیناً همان تفکر غربی نیست، اما می توان در حیطه فرهنگی و تمدنی، اشتراکاتی میان غرب و دین پیدا کرد. از قائلین به این نظر، متفکر شهید استاد مطهری می باشد. ایشان عقیده دارند با صرف نظر از اختلافات فکری ما و غرب، به استثنای وسایلی که به منظور فعل حرام ساخته شده اند، ماهیت بسیاری از ابزار آلات و لوازم زندگی بستگی به نیت و نوع استفاده ما از آن دارد. به عنوان مثال، با وسیله ای به

دین گراها			عرف گراها		تام جریان
قائلین به ماهیت مجزای دین	قائلین به تسلط دین بر عرف	قائلین به اشتراک و اختلاف میان عرف و وحی	قائلین به اشتراک عقل میان انسانها	مارکسیستها	نام گروه ها
سید احمد فرید و شاگردانش، سید حسین نصر، دکتر داوری اردکانی	سید مرتضی آوینی	شهید مطهری، مقام معظم رهبری	روشنفکران دوران دوم خرداد	حزب توده، حزب کمونیست ایران، سازمان مجاهدین خلق و...	افراد شاخص
				میرزا ملکم خان، ناطق الدوله، محمدعلی فروغی، عبدالرحیم طالبوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده، عبدالکریم سروش فعلی	

پرواضح است جریان عرف گرا، در شناخت ماهیت و آبخشورهای تاریخی تشکیل فکر و فرهنگ غربی، دچار سطحی اندیشی شده و تلاشهای جبهه غرب برای دست یافتن به زندگی غافلانه را یا مطلوب می داند و یا به درستی درک نمی کند.

در پایان این نوشتار، به نظر می رسد لازم است ایراداتی را که در بسیاری از جریانات دین گرای غرب شناسی پس از انقلاب اسلامی به کرات اتفاق افتاده است، مورد بحث و بررسی قرار داد:

در بسیاری از تلاشها برای شناخت تفکر رقیب غرب، مشاهده می شود برای برخی شناخت غرب اصالت می یابد و تمام عمر چندین ساله خویش را در بررسی و نقد آرا اندیشمندان غربی و نمایش نارسائی دستاوردهای غرب صرف می کنند. این امر سبب می شود تا در برخی موارد، غرب شناسان به جای مشاهده حقایق غرب، به دلیل غوطه ور شدن در این افکار، به سمت آنان تمایل پیدا کنند.

همچنین در بسیاری از حرکتها به سوی شناخت غرب، از یک نکته دقیق غفلت شده است و آن اینکه مقدمه شناخت غرب، اسلام شناسی است. یک محقق دین گرا بدون شناخت دقیق آموزه های دینی، در دریایی از اندیشه های گوناگون فلسفی غرق خواهد شد که بدون داشتن سلاح نقد و وسیله ای برای تمیز حق از باطل، به انحراف کشیده خواهد شد.

با وجود تمام این نکات، یادمان نرود نباید به تمام آموزه های تجربی و عقلی بشر پشت کرده و هر آنچه را ساخته بشر است، به صرف اینکه ماهیتی انسانی دارد به دور انداخت. بلکه بایستی این آموزه ها را با سنگ محک دین سنجید تا درستی یا نادرستی آن مشخص گردد.

در باب نحوه رابطه دو تفکر معنویت گرا و عرف گرا با یکدیگر، قائلین به این نگاه معتقدند اگر متفکری دینی به سراغ ابزار غربی می رود، بایستی عالم و عارف به آموزه های دینی باشد و دین را با تمام وجود درک کرده باشد تا بتواند صحیح را از غیر آن تشخیص دهد و در گام بعدی، با تسخیر جوهر آن ابزار و تصرف بر آن، روح ناب و خدایی دین را بر افکار و ابزار بدمد. تسخیر جوهر ابزار امری است این منظر را از نگاه قبلی متفاوت کرده است.

این نگاه برگرفته از آرا و نظرات سید شهیدان اهل قلم، سید مرتضی آوینی می باشد. از مهمترین تلاشهای سید مرتضی آوینی در تحقق این روند، می توان به مجموعه روایت فتح اشاره نمود. در این مجموعه تلاش بر این بود که تکنولوژی فیلمسازی غربی به خدمت مسلمانان درآید.

۲-۴- قائلین به ماهیت مجزای دین

این نگاه با رویکردی نقادانه، به سراغ ماهیت تمدن غرب رفته است و نارسائی های فکری و فرهنگی آن را به صورت مبسوط به نمایش گذارده است تا از این طریق، روح دین گریز و انسان محور غرب به نمایش گذاشته شود. در این نگاه تنها راه برون رفت از طاغوت و فرهنگ غیر خودی که تمام شئون زندگی امروز را فرا گرفته است، رجوع به تجربه های موفق فکری و فرهنگی مبتنی بر آموزه های دین می باشد.

از قائلین به این نظر می توان از افرادی همچون مرحوم سید احمد فرید و شاگردانش، سید حسین نصر، دکتر داوری اردکانی و ... نام برد. لازم به ذکر است هر یک از این افراد، در مورد ماهیت دین نیز نظری خاص دارند و لزوماً نظر سید احمد فرید و سید حسین نصر مطابق با یکدیگر نیست، بلکه فرید در ارائه راه حل از عرفان

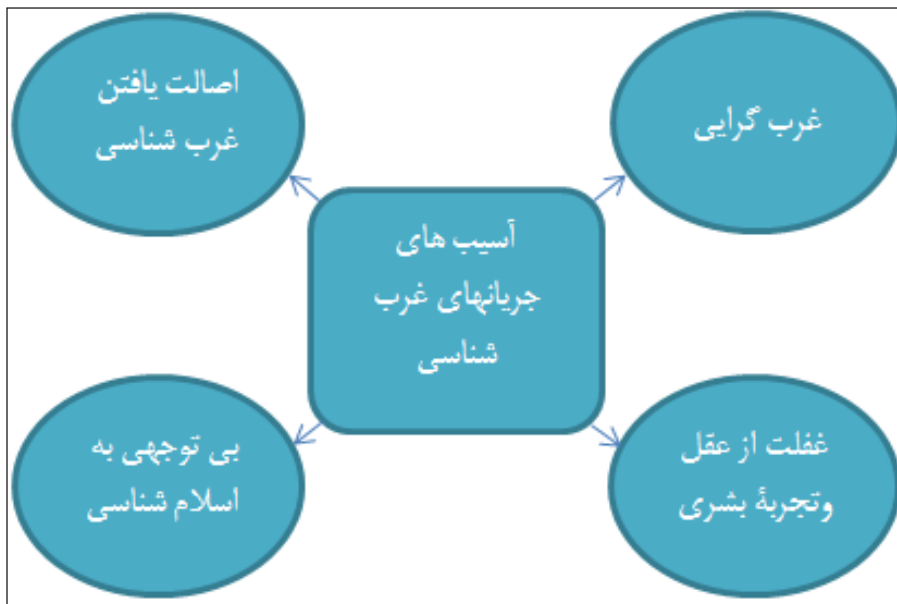
ابن عربی سخن می گوید و سید حسین نصر، از سنت گرایان سخن می گوید که بر مبنای آن، وحدت ادیان مختلف و حق بخشی بر تمامی آنها امری واضح و بدیهی است.

آسیب شناسی جریانات عرف گرا و دین گرا در یک نگاه

به نظر می رسد مهمترین نقد بر جریان عرف گرا، نگاه غیردینی آنان به دنیا و پیرامون آن است. معتقدان به این نگاه به سبب نگاهی مادی به دنیا، بیشتر گزاره های ملموس و ظاهری را می پسندند و مباحثی را که بر عالم فرامادی و معنوی که بیشتر از لسان دین بیرون می آید، نمی پذیرند. هر چند ممکن است برخی از قائلین به این طرز فکر دیندار باشند، اما دین مورد نظر آنان، دینی حداقلی است که تنها به انسان می گوید چگونه با خدا ارتباط برقرار کن. در این دیدگاه، اگر دین وجود

داشته باشد، حق خالت در امور اجتماعی را ندارد و باید گفت که پاسخ این افراد در تفکرات غربی قابل جستجو است.

غرب پس از نسانس [۲] با تکیه بر ضرورت ساختن حیاتی بی دغدغه و به عبارت بهتر، بهشتی بر روی زمین، به گسترش حیات مادی خود می پردازد و هر آنچه را در مقابل پیشرفت دنیایی خود قرار گیرد، به حاشیه می راند. دین نیز از جمله اموری است که در این نگاه، به حاشیه رانده شده است.



نتیجه گیری

فکر و فرهنگ غربی، در یک فرآیند تدریجی به کشور ما راه یافته است و در طول تاریخ، شکل های مختلفی به خود گرفته است. ورود غرب به ایران با دخالت های سیاسی و نظامی آنان شروع شده، به صورت ورود ابزار و تکنولوژی ادامه می یابد و رفته رفته نظام فکری و آموزشی ما را به تسلط خود درمی آورد.

علاوه بر بررسی مهمترین اشکالات عرف گرایان، نگارنده به دلیل اعتقاد دینگرایی خود، انتقاداتی به جریان دین گرا وارد نموده است که به مجال بیشتری برای پرداختن به آنها نیاز است.

[۱] تفکرات فعلی عبدالکریم سروش در مقایسه با مواضع او در دهه ۶۰، با چرخش قابل توجهی همراه بوده است.

[۲] تحول تاریخی غرب پس از قرون وسطی که حدوداً قرن ۱۵ را شامل می شود، رنسانس نام دارد.

در رابطه با تفکراتی که از غرب صادر می گردد، دو گروه عرف گرا و دین گرا به وجود آمده اند که عرف گرایان موافق با غرب و اکثر دین گرایان منتقد غرب هستند.

به نظر می رسد با نگاهی عمیق می توان به این نقطه رسید که آنچه غرب ساخته است و صادر می کند، حاصل طرز تفکری خاص و هم چنین احساس نیازهایی مرتبط با مردمی خاص می باشد. در واقع غرب، آنگونه که فکر می کرده است و می کند، زندگی خود را می سازد. فلذا در استفاده از دستاوردهای آنان، بایستی دقیقتر نگریم تا هم از سطحی اندیشی فاصله گرفت و هم به افراطی گری دچار نشد.

جریان شناسی غرب شناسی ها

مدرنیته است و تأسف بیشتر اینکه خیلی از اوقات خودمان نیز بی خبریم که غرب بر روی زندگیمان تأثیر گذاشته است.

بنابراین برای برون رفت از این وضعیت اسف بار ابتدا لازم است غرب را بشناسیم و بدانیم پیشینه تمدنی غرب کنونی کجاست و مبانی فکری غرب کجاست؟! لذا از حدود نیم قرن پیش جریان غرب شناسی در ایران شروع شد که ما در این نوشتار قصد بررسی مختصر جریانهای غرب شناسی موجود در کشور را داریم.



۱- نفی کلی غرب

چهره شاخص این جریان مهدی نصیری است. ایشان در این زمینه کتاب «اسلام و تجدد» را تألیف کرده است. نصیری قائل به نفی کلی غرب است و غرب را یک کل یکپارچه می داند که قابل تفکیک به مفاهیم خوب و بد نیست. و کل غرب را بد می داند حتی تکنولوژی غربی را. ایشان در مقدمه کتاب می نویسد: «از آغاز ارتباط و تعامل ما با غرب، عمدتاً دو دیدگاه درباره نسبت جامعه با "تجدد"، مطرح بوده است. یکی غربی شدن بدون قید و شرط که از سوی روشنفکرانی چون تقی زاده اعلام شد، و دیگری دیدگاه "تفصیل و تفکیک" بین وجه مادی و مکانیکی تجدد با وجه فرهنگی و معنوی آن؛ بدین معنی که اخذ وجه مادی و ابزارها و ساختارهای معیشتی تمدن غرب را مفید و بلکه لازم می داند اما وجه اعتقادی، فرهنگی و اخلاقی آن را مردود می شمارد. این دیدگاه با مرحوم سیدجمال الدین اسدآبادی، آغاز و تا به امروز همچنان از سوی عموم اندیشمندان و متفکرین مسلمان، بر آن پای فشرده می شود. دیدگاهی که نمی پذیرد تجدد و تمدن غرب را به عنوان یک مجموعه مرتبط و کلیتی با روح واحد، مورد بررسی و مطالعه قرار دهد.

اما علاوه بر دو دیدگاه یاد شده، تلقی دیگری از تمدن جدید وجود دارد که در مقام تحلیل نظری، قایل به تفکیک و تجزیه تمدن جدید نیست و آن را کلیتی با روح و جان واحد می بیند، و تخطئه و جوهی و تصویب و جوهی دیگر از تجدد را، غیر واقعی و اشتباه می داند این دیدگاه، نسبت بین اسلام و تجدد را تعارض به نحو کلی و ماهوی می بیند و صرف تشابه جزئی درپاره

بعد از ورود غرب به کشور نحله های مختلفی در خصوص چگونگی برخورد و استفاده از علوم و فناوری وارداتی به وجود آمد، نحله هایی که از نفی کلی غرب تا نگاه تفکیکی به تمدن غرب را شامل می شود، بررسی این نحله های فکری می تواند ما را به اخذ روشی مناسب در مقابل غرب یاری نماید، متن زیر به بررسی این جریان های فکری می پردازد.

دیدبان: تقریباً از زمان صفویه اولین ارتباطات ایران و تمدن اسلامی با غرب شروع شد. اما در آن زمان عموماً به دید تحقیر به غربیان نگریسته می شد. اما رفته رفته این دید تحقیر آمیز به غربیان کم شد و این قضیه تا آنجا پیش رفت که در زمان قاجار و پهلوی ما و دولتمردان ما و حکام ما شیفته و مرعوب غرب بودند. سید حسن تقی زاده-از رجال دوران مشروطه و رضا شاه- جمله معروفی دارد که می گوید برای پیشرفت باید از فرق سر تا کف پا فرنگی شویم. در زمان قاجار با طرح فرستادن دانشجو به خارج از کشور ارتباط ما با غرب بیش از پیش شد. همین اعزام دانشجو به خارج از کشور و دیدن تمدن جدید باعث شیفتگی اعزام شوندگان به غرب و تمدن غرب شد. و همین امر باعث شد که پس از برگشت؛ تصمیم بگیرند که جامعه ما را نیز غربی کنند و این مسأله هر روز بیش از پیش شد تا اینکه متأسفانه امروزه بخش عظیمی از جامعه و آداب و رسوم ما متأثر از فرهنگ غربی و



بیکن (۱۶۲۶-۱۵۶۱) می‌دانند که: «علم، قدرت است.» در حالی که دیدگاه قرآنی به طبیعت به مثابه آیه و نشانه پروردگار است، نه منبع انرژی و انرژی برای تصرف. سپس ایشان به چند اشکال از جمله روایت «اطلبوا العلم ولو بالصین»، آیات تسخیر طبیعت و... پاسخ می‌دهند. [۵]

در این نظریه تکنولوژی نیز به مثابه ابزاری بی‌جهت نفسی می‌گردد، تکنولوژی جدید ثمره پیشرفت ابزار قدیم نیستند و دارای روح واحد و اقتضائات و استلزامات مخصوص به خود است. استفاده از تکنولوژی لاجرم منجر به انتقال فرهنگ آن نیز خواهد شد. [۶]

۲- مخالفان رسوخی

شهید بزرگوار سید مرتضی آوینی شاخص‌ترین چهره این طیف است. ایشان نیز در ماهیت و مبانی تاریخی غرب جدید با نظریات طیف مخالفان غرب، همراه است. او نیز غرب جدید را در طوایف سوپرتکنیویسم و مست اوما نیسم توصیف می‌کند و هم چون «ارنست یونگر» در کتاب «عبور از خط» نهیلیسم فعال را قلب تپنده غرب مدرن می‌بیند. [۷] او معتقد است:



ای از امور را، دلیل وحدت و حتی تفاهم بین این دو نمی‌داند. نگارنده این دفتر، در پی دفاع از دیدگاه اخیر و نقد نظریه غالب، با کتاب و سنت است. و چکیده مدعایش این است که:

تجدد و تمدن جدید با همه ابعادش و ره آوردهایش، محصول خود بنیادی بشر غربی و انحراف تمام عیار او از آموزه های وحیانی است و با فرض حضور حاکمیت دین - به معنای جامع و حقیقی آن - هرگز تمدنی از نوع جدید، ظهور نخواهد کرد. به بیان روشن تر، اگر حاکمیت اسلامی با حضور معصوم (علیه السلام) و بسط ید او، تحقق و تداوم پیدا می کرد و حاکم اسلامی در مقام تمدن سازی برمی آمد، محصول آن، تمدنی از نوع تمدن جدید و مشابه آن نبود، همان گونه که با ظهور حضرت بقیه الله الاعظم (عج) و استقرار حاکمیت صالحان، نشانی از این نوع تمدن نخواهد بود. نگارنده بر این باور است که تنها راه نجات از هیمنه و سیطره روز افزون غرب - حداقل در مقام نظر و اعتقاد - رسیدن به چنین دیدگاهی است؛ و پافشاری بر دیدگاه "تفصیل و تفکیک"، روز به روز بر انفعال و خودباختگی در برابر غرب می افزاید و آخرین مقاومت های سیاسی و فرهنگی جامعه را درهم می شکند.

ایشان در بررسی مبانی تمدن غرب، سه مینا را محوری می‌داند، نظریه ترقی و نگاه به فلسفه تاریخ، نظریه تکامل انسان و انسان‌شناسی جدید و علم‌زدگی و ظهور علم جدید. به عبارتی ایشان معتقدند ماهیت غرب خود بنیاد بر سه ستون اصلی علم‌زدگی، تکامل بشری و نظریه ترقی استوار است. نصیری در نقد انسان‌شناسی غربی - همان گونه که در فصل مربوط به انسان‌شناسی توضیح داده شد - آن را جعل و خرافه‌ای تاریخی می‌داند و با پیوند زدن نظریه داروینی تکامل به اصل نظریه ترقی و سیر خطی پیشرفت انسان و بررسی آثار و نتایج و مبانی تاریخی آن؛ ضعیف بودن این نظریه را از منظر خود غربیان نشان می‌دهند. [۱] سپس در تبیین نظریه تاریخی اسلام با ذکر شواهد مثال فراوان قرآنی و احادیث متعدد در اثبات غیر خطی بودن تاریخ، وجود تمدن‌های دینی متعالی در ابتدای تاریخ بشریت، الهی بودن این تمدن‌ها و وجود علوم عالی نزد پیامبران الهی تلاش می‌کنند. [۲]

اما سخن اصلی کتاب اسلام و تجدد، اثبات توقیفی بودن علوم است. ایشان در فصل سوم از کتاب با استناد به محدودیت قوای ادراکی انسان و لزوم بعثت رسولان الهی در ادامه یافتن حیات بشری به احادیثی چون: اثبات رسل از امام صادق علیه السلام که مردم را از درک مصالح و منافع خود و آنچه مایه بقا یا هلاک آنان است عاجز می‌داند، حدیث زیبایی از امیرالمومنین که وجوه ۴ گانه حیات بشری را یعنی طعام و شراب و لباس و مسکن و ازدواج را محتاج امر و نهی الهی می‌داند، روایت مفصل و حدیث معروف «اهلیلجه» استناد می‌نماید. [۳] دیدگاه برخی بزرگان دین همچون مرحوم صدوق (ره) و مولوی و برخی فلاسفه در مورد محدود بودن قوای درک آدمی و توقیفی بودن علوم نیز مؤید احادیث ذکر می‌گردد. [۴]

پس از اثبات توقیفی بودن علوم معاش مؤلف در بخش چهارم به مبانی علوم جدید و مقایسه آن با نگاه دینی به علم می‌پردازد. خلاصه نظر ایشان این است که علوم جدید در فلسفه استیلاجو و تصرف طلب انسان خود بنیاد ریشه دارد. ایشان با انتقاد از کسانی که به انحاء مختلف سعی در علمی نشان دادن دید اسلام و تطبیق دادن علوم جدید بر اساس تعالیم اسلامی دارند، معتقدند علوم جدید در مبادی و مبانی و غایات و روش‌ها با علوم قدیم متفاوت است و علوم جدید، ادامه یا بسط یافته علوم قدیم نیست (این دو تفاوت ماهوی دارند). ایشان جوهر علم جدید را سخن فرانسیس

و وحدت سینما با کلیت تمدن غرب [۱۱] می گوید:

«قالب‌های هنری غربی هر نوع پیام یا محتوایی را نمی‌پذیرد و کسی که می‌خواهد در سینما و تلویزیون، عوالم غیبی و حال و هوای معنوی انسان‌ها را به تصویر بکشد باید بر تکنیک بسیار پیچیده این وسائل غلبه کند.» [۱۲]

«اگر محتوای سینما بخواهد که به سوی حق و اسلام متمایل گردد تکنیک سینما، یعنی مجموعه روش‌ها و ابزار آن مجالی است که باید خرق شود.» [۱۳]

این سخنان، به نظریه رسوخ در روح تکنیک یا ولایت بر تکنیک مشهور گشت. هر چند بعد از تبع بسیاری از آثار و شارحان آوینی به درستی در نیافتیم که منظور از این سخن چیست؛ ولی به اجمال به نظر می‌رسد شهید آوینی بر خلاف اندیشمند مورد علاقه‌اش دکتر داوری که علاقه مند است تکنیک را در تفکیک از عالم خود و پیوند زدن با دیگر عوالم به استخدام در آورد، نوعی نگاه جزئی دارد. یعنی به خود تکنیک بماهو تکنیک و فارغ از عالمی که در آن است نظر دارد و معتقد است تکنیک تمام توانائی‌های خود را به منصف ظهور نرسانده و با اعمال ولایت و تسلط بر ابزار و خرق آن - گذشتن از آن - می‌توان امکان و فضای جدیدی از تکنیک به دست آورد که قابلیت استفاده در مسیر حق و حقیقت را داشته باشد. به عبارتی با تقلید نکردن از سبک‌ها و نرم‌افزار تکنیک، می‌توان با رسوخ به محتوا و نرم‌افزار، آن را در جهت دلخواه به کار برد. نگاه آوینی به تکنیک است به خودی خود و به نفسه. او به دنبال راهی برای نفوذ در همین کلاف پرگره و ایجاد انقلاب درونی در ذات تکنیک است. بر خلاف داوری که به دنبال خلع تکنیک از عالم آن و رها نمودن آن از افق معنا بخش تکنیک و معنا کردن در عالم و افق سنت و دین است.

۳- فردیدی‌ها

شاید اولین کسی که در ایران بطور جدی به بحث غرب پرداخت سید احمد فردید (۱۲۹۱ تا ۱۳۷۳ ه.ش.) باشد. به جرئت می‌توان گفت اکثریت قریب به اتفاق غرب شناسان موجود کشور شاگرد مکتب فردید هستند. لفظ «غرب‌شناسی»، با الهام از آثار سید فخرالدین شادمان، از ابتکارات اوست. [۱۴]

علی‌رغم عمری نسبتاً طولانی و دوران طولانی تحصیل در آلمان و فرانسه و تدریس در دانشگاه تهران در رشته فلسفه، اثر مکتوبی از او باقی نمانده است و این امر بررسی اندیشه‌های او را مشکل نموده است. این مسأله، ریشه‌هایی ژرف در اندیشه او دارد. او معتقد بود افزودن بر کثرت آخرالزمانی مشکلی را حل نمی‌کند، هر چند این فیلسوف شفاهی، با پرهیز از کتابت، عملاً بر این کثرت افزود. او امروز از آئینه شاگردانش خودنمایی می‌کند. اما شاگردان او خود، مستقلاً طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌دهند. فردید از دو آبشخور سیراب بود، هایدگر و ابن عربی و شاگردان او با نسبتی که با این دو گرفتند در طیفی وسیع جای می‌گیرند. گروهی همچون استاد فرزانه، آقای عزیززاده جانب ابن عربی را گرفته مستغرق در دریای مواج آثار و شروح ابن عربی‌اند. گروهی دیگر مانند دکتر صادقی سال‌هاست به تبع در آثار هایدگر مشغول‌اند. در این میانه اما، محمد مددپور بیشتر به استاد نزدیک بود و تلاش فراوانی نیز در تنظیم و جمع‌آوری و کتابت آثار او داشت. استاد محمد رجبی نیز جانب تعادل نگه می‌دارد. فرنو و گلستانه و سپس استاد ریخته‌گران و حشمت در مراتب بعد به هایدگر نزدیک‌ترند. [۱۵] در این میان استاد بزرگوار، رضا داوری‌اردکانی که در حال حاضر معروف‌ترین فیلسوف این حلقه است با استفاده از فردید، سعی در گذار به سوی حال دارد. برخی، شهید آوینی را نیز در حلقه اهل فردید دیده‌اند.

وارونگی بشر جدید در اینجا است که با اثبات خویش به مثابه حیوانی اصیل، امری خلاف فطرت خویش را اثبات می‌کند. [۸]

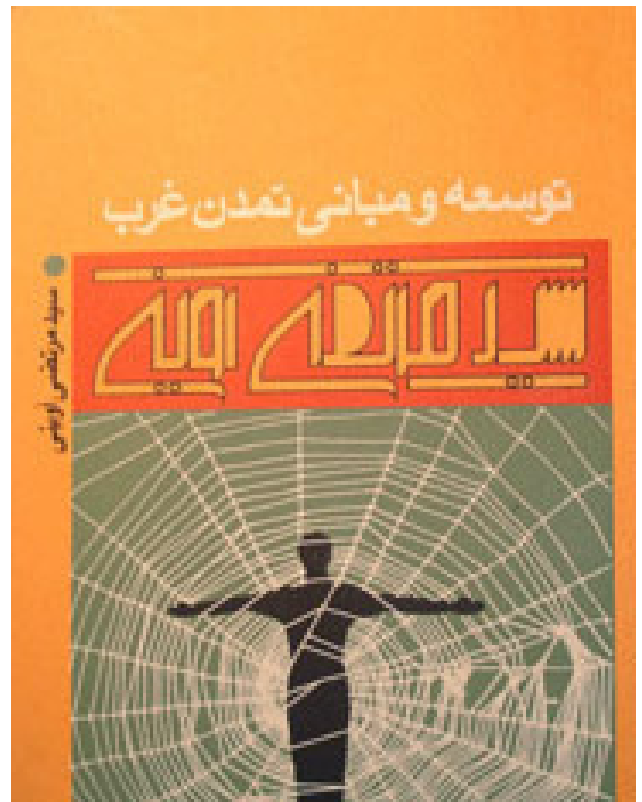
در مورد مبانی تمدن غرب، شهید آوینی بر سه مبنا تأکید دارد: نظریه خطی پیشرفت، نظریه تکامل داروینی انسان و توسعه یافتگی به مثابه اوتوپای قرن. تقریباً تمام کتاب «توسعه و مبانی تمدن غرب» به نفی این سه مبنا اختصاص دارد. او در ضمن، به علم جدید و افسانه نجات بخشی علم جدید و نفی این توهم نیز پرداخته است. [۹]

ایشان با انتقاد شدید از نظریه داروین و تکامل انسان از نسل میمون، آن را در تعارض صریح با آیات قرآن و آفرینش حضرت آدم علیه السلام می‌داند و پس از نقل ضعف این تئوری از دیدگاه خود غریبان نظر علامه طباطبائی (ره) را در رد این نظریه به تفصیل ذکر می‌کند. [۱۰]

اما آوینی از یک پارچگی و قابلیت استفاده از تکنولوژی غرب یا عدم استفاده از آن سخنان فراوانی دارد. برخی نظریه رسوخ در تکنولوژی یا «خرق تکنیک» را به او نسبت داده‌اند.

به نظر می‌رسد آوینی، علاوه بر مخالفت با تکنولوژی در مقام نظر، قائل به جمع شدن سنت و تجدد در هیچ مرتبه‌ای نیست. او تکنولوژی را کاملاً جهت‌دار و غرض‌مند می‌داند و آن را با دین‌داری قابل جمع نمی‌داند. از سوئی به نظر وی «چیزی» اسلامی است که در ماده و صورت منبعث از اسلام باشد. اما همان‌گونه که ذکر شد، در برخی موارد او امکان استفاده از تکنیک را با دشواری پذیرفته است.

این شهید بزرگوار در کتاب‌های پایه‌ای و مبنائی خود سخنی از شرائط و چگونگی این «جمع سخت» نمی‌گوید. اما در کتاب سه جلدی خود، «آینه جادو» که تلاش او برای به عرصه عمل آوردن نظرات کلی در مصداق سینما است، پس از تأکید مکرر بر هدف‌داری سینما و عدم قابلیت سینما برای ظرف هر مظلوفی شدن و با اعلام صریح وحدت میان محتوا و تکنیک



آمده است. آخرین منزل و مرحله غرب، مرحله مطلق شدن علم تکنولوژیک است.» [۲۱]

«مدریته نحوه خاص نسبت بشر با عالم و آدم و مبدأ عالم و آدم است و این نحوه خاص نسبت در علم جدید و در تکنولوژی ماشینی و با پوشیده شدن امر قدسی و قرار گرفتن هنر در قلمرو زیبایی شناسی و بعضی مظاهر دیگر ظهور پیدا کرده است.» [۲۲]

به معنی دیگر نسبت جدید، نسبت غیر قدسی و بر مبنای سوپزکتیویسم، بشرمداری و به تعبیری اومانسیم است. هر چند ایشان واژه سوپزکتیویسم را برای تبیین این نسبت مناسب تر می دانند. [۲۳]

سؤال بعدی آن است که ثمرات این نسبت جدید چیست؟ به نظر ایشان مهمترین ثمره این نسبت که گاه به اصل آن نیز نزدیک می شود، آزادی و اندیشه آزادی، عقلانیت، خود آگاهی به قدرت بشر در تصرف در طبیعت، تلاش در جهت تحقق بهشت زمینی، نا آرام بودن و از همه مهمتر احترام به «بشریت» است. [۲۴]

اما ایشان تأکید دارند که اینها ذات غرب نیستند و ذات غرب همان نسبت و عالم است و اینها عوارض و مستلزمات این نسبت است. به عبارتی انسانها ابتدا این نسبت را با عالم و آدم یافته اند و این نسبت موجب و موجد این صفات است.

در سراسر آثار استاد داوری، از چگونگی تغییر این نسبت با احتیاط سخن رفته است. چه می شود که نسبتی جای خود را به نسبت و عالمی دیگر می دهد و انسان رویکرد خود را تغییر می دهد و به تعبیر استاد وی احمد فرید، چه می گردد که انسان عهدی می شکنند و عهدی تازه می آغازند؟ از اسمی روی می گرداند و با اسمی دیگر پیوند می خورد؟ جواب این مسأله به علت پیچیدگی و نیاز به تأمل بیشتر در این تحقیق مختصر نمی گنجد، ولی اجمال آن که این تجدید عهد، اصالتا امری قدسی و از جانب صاحب الاسم است در جهت ظهور حداکثری انوار و تجلیات. اما این اراده الهی با اختیار انسانها تنافری ندارد و مردم خود به یک اسم اقبال می نمایند.

اما آنچه استاد داوری بسیار از آن سخن گفته اند، امکان یا عدم امکان استفاده از محصولات تکنولوژی و یکپارچگی و یا قابلیت تفکیک غرب است:

«برخی پنداشته اند مجموعه چیزهایی که در غرب وجود دارد، یک وحدت حقیقی است و هیچ جزئی را از جزء دیگر، نمی توان جدا کرد و به این جهت باید تمام غرب را گرفت یا آن را به یکباره وا گذاشت، اصلا بحث از کل و مجموعه نیست. غرب را هم نباید مجموعه علم و تکنیک و هنر و اخلاق و خوبیها و بدیها و معاملات و مناسبات موجود در غرب دانست. غرب یک کل و ماهیت است. غرب یک نحوه تلقی و اراده است. با این نحوه تلقی، عالم و آدم جدیدی پدید آمده است که نسبت خاصی با دنیا و موجودات دارد... این نسبت با تفکر به ظهور آمده و استقرار یافته و جز با تفکر دگرگون نمی شود.» [۲۵]

«علم و تکنیک غرب در عالم غرب پدید آمده و با تفکر فلسفی غرب مناسب دارد... اما چنان نیست که هیچ چیز عالم غرب در هیچ عالم دیگر موجود و متحقق نشود...» [۲۶] در واقع سخن از آن است که راه غرب مطلق است، یا صرفا یک ضرورت تاریخی است و عوامل دیگری نیز متصور است. [۲۷]

«در اوایل برخورد جوامع قدیم با عالم جدید، پیشوایان، به آن چه از غرب می آمد با نظر بدگمانی و بیگانگی نگاه می کردند و در آن خطری برای دین می دیدند؛ اما به تدریج که مدرنیته منتشر شد، در وجود اشخاص تأثیر گذاشته و نه فقط تجدید را مطرود ندانستند، بلکه در آن به چشم تحسین

در این نوشتار تنها به بررسی دو تن از مهمترین و معروفترین شاگردان وی یعنی استاد داوری و استاد مددپور می پردازیم:

۱-۳- رضا داوری اردکانی

محوری ترین مسأله ای که داوری آن را بنیادین و کانونی یافته است، چیستی غرب و تجدید است. به نظر ایشان اگر این مفهوم درست دریافت شود، بسیاری از ابهامات و مسائل خود به خود رفع می گردد و نیاز به پرداختن به آنها نیست، بلکه اصولا تبدیل به سؤالاتی نا به جا و غیر صحیح می گردند. ایشان در سراسر آثار خود از نگاه سیاسی و سیاست زده و اندئولوژیک و قضاوت های شتاب زده در نفی و طرد غرب بر حذر می دارند و با تأکید تام، ابتدا به این مسأله می پردازند که غرب در واقع چه چیز نیست. [۱۶]

برای فهم نظر وی، مفهوم «عالم» محوریّت دارد. زیرا غرب یک عالم است. غرب یک «نسبت» است: «غرب و شرق هر یک، یک عالم است و عالم نه مجموعه اشیا است، نه چیزی مانند روح جمعی امیل دورکهایم. عالم روشنگاهی است که به اشیا امکان وجود و ظهور و قرب و بُعد و تقدّم و تأخر و اهمیت و بی اهمیتی و بزرگی و کوچکی می دهد.» [۱۷]

«عالم پر از امکانهاست و هر عالمی امکانها و حدود خاص خود را دارد.» [۱۸] «غرب و تجدید طرح و چهارچوب است، غرب هیچ جا نیست بلکه خود فضا و جای چیزهاست.» [۱۹]



رضا داوری اردکانی

تمام مطالب بسیار مفصل استاد در تأکید بر این نکته است که غرب، نسبتی است که بشر با وجود برقرار می کند. آنچه ماهیت واقعی غرب را تشکیل می دهد، صرفا همین نسبت آدم با وجود است و تمام آنچه به عنوان دست آوردهای غربی یا غرب از سوی اندیشمندان ارائه می شود، ثمرات، نتایج و استلزامات این نوع خاص نسبت با وجود است. این نسبت و جایگاه همان عالم است. به تعبیری این نسبت موجد عالم است و عالم، جایگاه چیزهاست که به آنان معنی می بخشد. [۲۰]

حال، سؤال آن است که کیفیت این نسبت چیست؟ انسان متجدد چه نسبتیبا وجود به پا کرده که با دیگران در عالم سستی متفاوت است:

«غرب عالمی است که در وقت تاریخی با نحوی تفکر و گشایش افقی که در آن بشر کم کم به مقام دائرمداری موجودات رسیده، به وجود

عالم دیگری را جلوی پای مردمانمان بگذاریم؛ اخذ هدف‌مند بی معنا و ناممکن است. به تعبیری ایشان بحث از کلیت و یکپارچگی را بحثی زود هنگام می‌دانند و معتقدند این بحث پس از قبول عالم بودن غرب و پس از قبول غرب به عنوان یکی از عوالم ممکن و سپس رفتن به سوی عالمی که نسبت‌ها و امکان‌ها در آن متفاوت است؛ پس از این مراحل؛ نوبت به این سخن می‌رسد که چگونه می‌توان از آنچه عالم قبلی ایجاد کرده است در عالم جدید بهره برد.

۲-۳- محمد مددپور

او لسان صدق استاد خود، فرید در عصر حاضر بود. علی‌رغم عمر به نسیه کوتاه، آثار فراوانی از او بر جای است. مهمترین اثر گردآوری شده از استاد فرید به کوشش او تدوین شد. در این قسمت به اندیشه‌های او به اختصار خواهیم پرداخت و به تناسب، شواهدی از خود سید احمد فرید نیز بر بحث اضافه خواهد شد. قابل ذکر است که عمده نظریات ایشان، ذیل عنوان «تاریخ» صورت‌بندی شده‌است و چون در فلسفه تاریخ به آن اشاره شد با اختصار بیشتری از آن مباحث گذر خواهیم کرد.

غرب چیست؟ پاسخ او با تحلیلی حکمی- تاریخی آغاز می‌گردد. همان‌گونه که اشاراتی شده، در ورای زمان و مکان و «گاهی» فراگاه و بی‌زمان، ذات حق جل و علی در نهایت مستوری و بی‌هیچ حد و رسمی، وجود ناب بود و مُعَرّی از هر صفتی، حتی از وصف لا به شرطی، این وجود ذی وجود را جز او، هیچ نبود و البته اکنون نیز هم‌چنان است در حاق واقع - عرفا این حقیقت را کنز خفی و عنقای مغرب و هویت غیب و... گویند. [۲۹] سپس این کنز مخفی، اراده ظهور می‌نماید. شرح ایجاد نور اول و اعیان ثابت و اسم و مظهریت تامه انسان از برای الله و تعریف عالم به مثابه علامت و ما يُعرف به الرحمن، در بخش فلسفه تاریخ گفته شد. هم‌چنان گفتیم که انسان تنها موجود تاریخی است، یعنی بنا بر حالات مختلفی که انسان در نسبتش با اسماء پیدا می‌نماید و از مظهریت بالقوه، به مظهریت بالفعل می‌رسد، موجودی دیگرگون می‌گردد. «انسان که سرشته از حیوان و فرشته است عالمی دارد میان حق و باطل و چنین جامعیتی است که او را واجد وجود تاریخی کرده‌است...» [۳۰]

فرید می‌گوید:

«هیچ موجودی تاریخ ندارد، جز انسان. تاریخ به عبارتی تاریخ اسم است و به عبارتی در تاریخ، انسان مظهر اسم است، انسان مظهر اسماء است. انسان وقت دارد، تاریخ و دور دارد... در هر دوری نیز انسان، مظهر یک اسم است...» [۳۱]



محمد مددپور

نگریستند. برخی گفتند که مدرنیته مجموعه چیزهای خوب و بد است که خوب‌هایش را باید گرفت و از بد‌هایش احتراز کرد... باید پرسید که این کار تا چه حد عملی است... ما را به فروشگاه تجدّد نبرده‌اند که هر چه بخواهیم بخریم... تجدّد با هر دینی و هر صورتی از دین نمی‌سازد و بلکه



دین را با خود سازگار می‌کند...» [۲۸]

پس از نقل قول‌های طولانی و به ظاهر مبهم، باید منظور استاد را شفاف‌تر بیان کرد. به نظر می‌رسد ایشان معتقدند اگر ما چستی غرب و مفهوم عالم و نسبت را در یابیم اصل سؤال یکپارچگی غرب و امکان استفاده یا عدم استفاده از آن رفع و منحل می‌گردد. بدین تقریر که غرب اصالتاً یک نسبت استیلا جو با عالم است و این نسبت علت و موجد «چیزهائی» در غرب شده‌است. این «چیزها» در عالم غربی معنا و امکان یافته‌اند و به نسبت این امکان رشد کرده‌اند. حال، اولاً اگر کسی بخواهد غربی شود ابتدا باید آن نسبت را آغاز کند و با ساختن آن عالم، امکان رشد آن‌چه غربی خوانده می‌شود را فراهم کند. به نظر استاد، تاریخ امکان ایجاد این نسبت گذشته است. اما می‌توان چیزهای غربی را در عالمی دیگر وارد کرد و در نسبتی دیگر و با بهره‌گیری از امکانات عالم جدید، امکان رشد و تغییر آن را فراهم آورد.

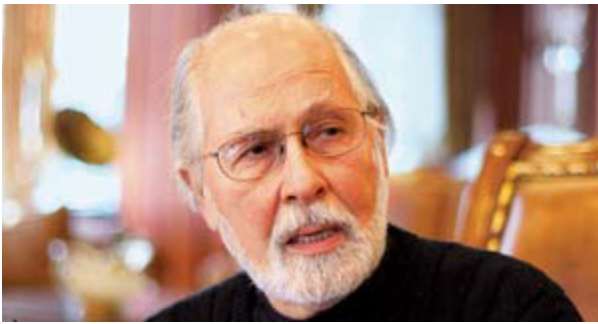
ایشان تأکید می‌کنند که شاید مسأله امروز ما خوبی و بدی کلّ غرب نباشد؛ بلکه باید از امکان وقوع عالمی دیگر سخن گفت و عالم غربی را تنها عالم ممکن ندانست. از سوئی باید توجه داشت که گزینش خوب و بد امکان عملی ندارد، زیرا ما اکنون توانائی فکری و فلسفی گزینش را نداریم، زیرا غرب‌زدگی امکان‌گذار به عالمی دیگر را از ما گرفته‌است و چون حتی در مقام نظر توانائی تصور عالم دیگری را نداریم و نمی‌توانیم نسبت و

باید توجه کرد این اساتید، مانند مهدی نصیری نمی گویند که ما باید از تکنولوژی استفاده کنیم و از آن باب اکل میته انتخاب کنیم، بلکه معتقدند اصلاً مقام ما، مقام انتخاب نیست تا بحث به اکل میته و این دست ملاک‌ها برسد.

۴- سنت گرایان

چهره شاخص این جریان سید حسین نصر می باشد. نگاه نصر برخلاف فرید که با فلسفه به سراغ غرب رفته است، نگاهی مصداقی تر و فرهنگی تر است.

به عبارتی نصر در پی نشان دادن تعارض‌های، بیشتر فرهنگی دو عالم سنت و تجدد است. او اجمالاً تعریف و نقدهای جریان‌های مخالف غرب را می پذیرد و معتقد است سنت به معنای اعم خود، راهی دیگر، فراسوی انسان متجدد برای رهایی از بحران تجدد می نهد.



به هر ترتیب، او معتقد است غرب جدید، با رنسانس و شورش علیه آسمان و ماوراء و بازگشت به عقل جزوی یونان آغاز شده است. [۴۲] او هسته و مرکز دنیای جدید را اومانیسیم و فردگرایی می داند. [۴۳] این دو عنصر، در کنار شکل گیری عکس العمل مذهبی پروتستانتیسم، دو پایه اصلی ایجاد تمدن غرب امروز بوده است. [۴۴] او نیز به نقش اساسی فلسفه در ایجاد دنیای جدید اصرار دارد. [۴۵] در خلال دوران جدید، فلسفه در غرب، نخست از دین گسست و سپس با پیوستن به سایر علوم، مینا و ریشه علوم جدید غربی شد. بخش اعظم آنچه امروزه در دنیای متجدد مشهود است (در اخلاق و سیاست و معرفت‌شناسی و...) ریشه در فلسفه جدید دارد که همواره بیش از پیش به دشمنی با حکمت و دین برآمده است. [۴۶] او معتقد است در قرن نوزدهم، فلسفه بر آن شد که جانشین تام و تمام دین بشود، این فلسفه، سرشتی اساساً غیردینی و ضددینی دارد. [۴۷]

نکته مهمی که نصر در غالب کتب خود نقشی محوری به آن بخشیده حضور دین در غرب است. چکیده نظر او این است که مسیحیت و یهودیت در غرب حضور دارند و بعضاً رفتارهای شخصی یا جمعی انسانی و دینی فراوانی را سامان می دهند. اما تمدن غرب، تمدن مسیحی نیست. به عبارتی تمدن اومانستی غرب، مسیحیت را در خود مضمحل کرده. به علاوه که خلأیی که با خارج شدن دین از متن صحنه ایجاد شده توسط مکاتب فلسفی غرب و به ویژه فلسفه جدید پر شده است. [۴۸] به عبارتی درست است که نمی توان نقش دین را در اروپا و غرب امروز نادیده گرفت، اما این دین در حاشیه و غیر تمدن ساز است و در حوزه اومانیسیم و فردگرایی تعریف می گردد.

پس در پاسخ به چیستی غرب، نصر معتقد است غرب تمدنی بر پایه اصالت اومانیسیم ضددینی با روش فلسفی است. در مقابل تمدن سنتی که خدا

به عنوان آخرین گام تکمیل استدلال، مددپور معتقد است تمام اسماء الهی، ذیل دو اسم هادی و مضل، لطف و قهر یا جمالی و جلالی قابل تقسیم است و تمامی عهد انسان‌ها و به تبع فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، ذیل یکی از دو اسم، نسبت و وجود یافته‌اند. اگر جماعتی با اسم هادی نسبت برقرار نمایند، آن مردم - تمدن اهل هدایت و نجات‌اند و اگر ذیل اسم مضل، نسبت بستند؛ اهل ضلالت و گمراهی خواهند بود. [۳۲] با این سخن کلی، استدلال کامل شد. یعنی کل سخن آن بود که خداوند را اسمانی است و تمدن‌ها با نسبت به این اسماء، مهدی یا مضل‌اند. حال در مقام مصداق، باید بررسی کرد کدام تمدن‌ها در طول تاریخ عینی بشر، با کدام اسماء پیوند خورده‌اند و وضع تمدن غرب کنونی چگونه است:

تاریخ تمدن با نزول وحی بر آدم آغاز شده و ایام‌الله آغاز می گردد. سپس بشر به ترتیب به حجاب می رود و ایام‌الله تمام می گردد و دوره اساطیر و امانتی ما قبل یونانی آغاز می گردد. البته در آن بارقه‌ای از حقیقت ماورائی موجود است. «میت‌ها و «قصص» در این دوره محوریت دارد. [۳۳] سپس تمدن بشری، با مرتبه‌ای عمیق تر از اسم مضل پیوند می خورد و «اسم یونان» آغاز می گردد. عقل جزوی و دنیوی و حیات این جهانی و فرهنگ یونان از هر حقیقت متافیزیکی حتی به صورت میت و افسانه روی می گرداند. [۳۴]

با ظهور مسیحیت و اسلام، اسم هادی غالب می گردد و اسم الله، اسم تاریخ می گردد. [۳۵] اما با گذشت زمان، مردم دوباره به ظاهر دنیا رو کرده و با رنسانس، اسم جدید غرب آغاز می گردد. اصل بحث ما در این جاست که این اسم جدید غرب چیست و مظهر کدام اسم است و در کدام مرتبه. مددپور معتقد است: این فرهنگ در حقیقت تجلی «طاغوت اعظم» است که سه فرهنگ طاغوتی پیشین را به عنوان پشتوانه و ماده همراه خود دارد و به تدریج اهواء و نحل این طاغوت آخرالزمان، سرتاسر کره ارض را به سیطره خویش در می آورد. [۳۶]

در دوران جدید، نه تنها جهان و خداوند موضوع تفکر نیستند، بلکه «خود»، یعنی من نفسانی، مدار تفکر است. «امن متفکر» دکارت اثبات این من نفسانی است. این بشر جدید تلاشی سهمگین برای سیطره بر عالم و آدم دارد. و در یک کلام، غرب نسبت سوپرکتویسم است که با اومانیسیم آغاز و به عصر تکنیک رسیده است. [۳۷]

اما یکپارچگی و قابلیت یا عدم امکان استفاده از تکنولوژی غرب:

مددپور معتقد است تکنولوژی جدید، صرفاً مجموعه‌ای از ابزارها و حاصل از ترقی ابزار قدیم نیست. تکنولوژی جدید و علم جدید، غایت فطری و تقدیری دارند و بالذات، نامقدس است و بسط آن در جهت ارضای شهوات نفس اماره است. تکنولوژی موجد از خودیگانگی است و منشأ بهبود عام زندگی بشر نیز نیست. [۳۸]

نهادهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دنیای متمدن تا آن‌جا انسان جدید را محاصره کرده‌اند که اصلاً تصور دیگری از حیات بشر جز این که هست ندارد. [۳۹] وضع انسان در برابر حیات تکنولوژیک یک وضع جبری است، او حق انتخاب و گزینش ندارد. [۴۰]

مددپور، در کتاب ماهیت تکنولوژی پس از بررسی ترمینولوژیک تکنولوژی از یونان بدین سوی سرانجام نتیجه می گیرد که غایت تکنولوژی مدرن در پیوند با علم مدرن، تسلط حداکثری بر طبیعت و ساختن عالمی مصنوعی به توهم بهشت زمینی است و این با تکنیک قدیم تباین ذاتی دارد و نباید تکنولوژی جدید را به مثابه وسیله در نظر گرفت. [۴۱]

رمان و نول - قصه، [۶۵] آزادی و لاقیدی جوانان - جوان مؤمن، ورزش اقتصادی - فعالیت بدنی سالم، المپیک - حج و محرم، اکنون زدگی - عاقبت اندیشی، ادیان جدید - سنت قدیم و معنا یابی، مد لباس - ثبات لباس و... [۶۶]

دو نکته مهم در اندیشه نصر قابل توجه است:

اول آنکه پاسخ نصر به این دو گانه‌های متعارض، در اصل، عدم امکان جمع است. او معتقد است اگر ما مبانی هر یک از مفاهیم را در یابیم، بالبداهه در خواهیم یافت که این مقولات از قبیل تعارض است و جمع بین این‌ها بی معنا و محال است. اما در مقام عمل او دستوراتی کلی دارد.

اما نکته دوم این است که نصر دنیای متجدد را تابعی از سنت می‌داند. او معتقد است غالب نهادهایی که در دنیای جدید ساخته شده است گرده برداری شده از دنیای سنتی است. به عبارتی دنیای متجدد دریافته است که نهادهای دینی به نیازهای واقعی انسان پاسخ می‌دهند و بسیاری از این «نیازها» را نمی‌توان حذف کرد. بلکه باید پاسخی متناسب با مبانی مدرن به آن داد. از سوئی دنیای اومانیسیم با حذف ماورا - خدا - آسمان می‌خواهد به این نیازها پاسخ دهد و نه با پذیرش وجود یا تأثیر ماورا در تمدن.

۵- فرهنگستان علوم اسلامی قم

یکی از جریان‌های فقهانی در حوزه علمیه که توجهی جدی به مسأله غرب‌شناسی و مسأله اسلام و تغییرات زمانه دارد، اندیشه فرهنگستان علوم اسلامی است. این فرهنگستان به وسیله مرحوم سید منیرالدین حسینی تأسیس شد و یکی از دلایل ورود جدی به این چالش، درگیر بودن خود ایشان با تدوین قانون اساسی و مسائل نظام ولایت فقیه و از سویی ناکارآمدی فلسفه و فقه رایج در پاسخگویی به اقتضات این نظام بود.

غرب چیست؟ پاسخ اهالی فرهنگستان به این سؤال در بستر فلسفه تاریخ معنا می‌یابد. به نظر این نگاه، تاریخ با نزول وحی و حجت خدا آغاز می‌شود. فطرت‌ها به وسیله حجت خدا تحریک می‌شوند و دو دسته پاسخ ایجابی و نفی در درون انسان‌ها به این دعوت الهی داده می‌شود و مؤمن و کافر تحقق می‌یابد. به عبارتی انسان با اراده خود که ذیل اراده الهی است، می‌تواند نسبت به اراده برتر الهی تسلیم باشد یا طغیان کند. از این جا طاعت و عصیان، ایمان و کفر و ایمان به ولایت الهیه و کفر به ولایت الهیه شکل

محور و با روش معرفتی وحی است. هسته تمدن جدید بشرانگاری و هسته تمدن سنتی ماوراء محوری است.

از همین تقریر مبانی تاریخی غرب نیز آفتابی می‌شود. یعنی این تمدن ریشه در یونان و فلسفه یونانی دارد که فلسفه‌ای جهان محور و غیرالهی است و رنسانس آغاز مرحله جدید این دنیاست و شورشی دوباره است علیه آسمان.

در مقابل در تمدن آسمان محور، آنچه از جانب آسمان می‌آید، در غالب وحی، کشف و شهود و عرفان، اصالت دارد. در دنیای سنتی فلسفه، بی‌معناست و حکمت به جای آن رائج است.

اما در مورد علم و تکنولوژی، او با انتقاد از علم و تکنولوژی غرب، کسانی را که از این علوم تمجید می‌کنند و آن را ادامه علوم اسلامی و صورت بسط یافته آن در متن جهان غرب می‌دانند از انتقاد در آمده و علم غربی را بر این تلقی مبتنی می‌داند که جهان طبیعی واقعی جدا از خداوند یا مراتب عالی‌تر وجود است. [۴۹] و کسانی را که این واقعیت را دریافته‌اند، کسانی می‌داند که نه مبانی معرفت شناختی علم اسلامی و غربی را فهمیده‌اند و نه زمینه‌های مابعدالطبیعی و فلسفی این دو علم را. [۵۰]

در این اواخر، سید حسین نصر بیشتر به مسأله تکنولوژی و محیط زیست متمایل شده است. او با تفکیک میان علم و تکنولوژی، تکنولوژی را ثمره اعمال علم، در جهت تصرف هر چه بیشتر و غلبه بر طبیعت می‌داند. توضیح آن که ایشان یکی از مبانی مهم فلسفی و در عین حال ثمرات؛ بلکه ثمره اصلی؛ تمدن اومانستی غربی را میل به سیطره و غلبه در تمامی ابعاد می‌داند و علم و تکنولوژی را فرع بر این اراده به تصرف و قدرت می‌داند و معتقد است انسان متجدد به روش فاوستی روح خویش را در قبال سلطه و سیطره بر محیط طبیعی فروخته است و این روند به «زیست بوم کشی» و در نهایت خودکشی او می‌انجامد. [۵۱] این نابودی ثمره فراموش کردن انسان متجدد است، خود را، و دور شدن از محور هستی، وجود و رانده شدن به سوی طوقه و وجه بیرونی هستی. [۵۲] این دور افتادن از محور و هبوط مکرر او که ناشی از شورش علیه آسمان است، منجر به بروز علمی سطحی و منطبق بر عقل حسنی شده است. این علم، بر تمام ارکان زندگی بشر، از جمله علوم انسانی؛ غلبه کرده و در نتیجه معرفت نسبت به «خود کلی» از میان رفته و تمام این‌ها علمی سطحی، پاره‌پاره از کل نظام هستی، ناچیز و اندک (مخصوصاً در مورد خود انسان) [۵۳] را به بار آورده است. تکنولوژی مخرب کنونی ثمره این علم است. [۵۴] او معتقد است تمدن متجدد؛ پس از رنسانس بسط یافته در غرب؛ امروز تجربه‌ای شکست خورده است و اگر کسی غیر از این نظر و راه، برگیرد و پیماید راهی غیر علمی در پیش گرفته. [۵۵]

او می‌گوید: جهان اسلام با اقتباس کورکورانه تکنولوژی غربی، تنها می‌تواند در طریق انهدام شتابان محیط زیست طبیعی... با دنیای متجدد همراه شود.

به هر حال آنچه در اندیشه نصر محوریت دارد نشان دادن «دو گانه‌های» تمدنی است. جهت اختصار این نوشتار به چند دو گانه که مورد توجه اوست توجه کنید: اومانیسیم - خدا محور، فلسفه - حکمت، طوقه - محور، علم غربی - علم اسلامی، راسیون - عقل، انسان - خلیفه الهی، [۵۶] دموکراسی و ناسیونالیسم - خلافت، [۵۷] فرد - خانواده، [۵۸] خانواده کوچک یا هسته‌ای - خانواده بزرگ گسترده، فرد گرایی - جمع گرایی، روابط جنسی آزاد - ازدواج، [۵۹] نژادپرستی - تقوی محوری، [۶۰] انباشت ثروت - اعتدال در معیشت، [۶۱] قانون - شرع، [۶۲] دانشگاه - حوزه، [۶۳] هنرهای تجسمی - هنرها و خطاطی معنوی، موسیقی - تلاوت قرآن، [۶۴]



حجت الاسلام میر باقری، مسئول فرهنگستان علوم اسلامی قم

می‌گیرد. [۶۷]

این اراده‌ها در دو جهت با هم تعامل می‌نمایند و در یکدیگر حضور می‌یابند. حضور حقیقی اراده‌ها در یکدیگر جامعه را می‌سازد. در جامعه اراده‌ها همسنگ نیستند و سطوح آن متفاوت است، اما هماهنگ‌اند. [۶۸] پس دو جامعه شکل می‌گیرد. جامعه دارای اراده در جهت اطاعت و جامعه در جهت عصیان. این جوامع، شروع به تصرف در فاعل‌های تبعی (مانند مواد و امکانات طبیعی و طبیعت و...) و فاعل‌های تصرفی (یعنی اراده دیگر انسان‌ها) می‌نماید و آن‌ها را در جهت اراده به طاعت و عصیان هماهنگ و سامان‌دهی می‌نمایند و با اراده‌های مخالف به نبرد و چالش می‌پردازند. در این میان اراده‌های محوری در جبهه طاعت، انبیا و اولیاء‌الله هستند و در جبهه باطل، طاغوت‌ها و پادشاهان کفر. [۶۹] این دو جامعه ایمان و کفر، اخلاق و فرهنگ و ساختار و صنعت و ابزار مخصوص به خود را تولید می‌کنند (فاعل‌های تبعی را شکل می‌دهند) و «تمدن» ساخته می‌شود. در یک طرف تمدن در جهت قرب به ولایت الهیه با محوریت رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله و سلم و در طرف مقابل تمدن طاغی با محوریت اراده اتم ابلیس لعنه‌ا... علیه. [۷۰] در خود این جریان‌های تاریخی، جریان نیاز و ارضا شکل می‌گیرد. به عبارتی انسان به سوی قرب، نیازهای خود را ایجاد می‌کند و با روش‌های دینی پاسخ می‌دهد و در طرف مقابل، نیازها به تناسب جبهه کفر؛ با محوریت شهوت و ماده؛ ایجاد و ارضا می‌گردد. [۷۱] حال، غرب به معنای شجره خبیثه شیطنت ابلیس و دنیا پرستی است که در غرب در راستای یک جریان تاریخی رشد کرده است. [۷۲]

تاریخ تمدن کفر به جایی می‌رسد که علیه ادیان رنسانس می‌کند، قرون وسطی عصر ایمان است و هر چند ضعف‌هایی در دین کلیسایی آن روزگار بوده است؛ اما رنسانس حاصل پیروزی تمدن کفر بر تمدن ایمانی است. «رنسانس نوزایی متکی بر نفسانیات و عرفیات و اعلام استغنا از وحی و عرفی کردن حیات بشر است... تمدنی که حرف اولش اومانسیم است.» [۷۳] و اومانسیم یعنی استکبار نفس انسان بر خدای متعال و محور شدن نفس اماره انسان، یعنی طغیان در مقابل خداوند. [۷۴]

با این تقریر خلاصه، معلوم شد که نگاه نفی غرب، نزد اهالی فرهنگستان با بقیه مخالفان غرب همسانی زیادی دارد به عبارتی ریشه غرب اومانسیم است و غرب تمدنی یکسره بر باطل که کلیت آن باید نفی گردد. تنها تفاوت، تقریر دینی این مسأله است که همان‌گونه که اشاره شد تقریری در خور و ناب است و از تقریر فرید خالص تر است.

اما چه باید کرد؟ بر خلاف دیگر گروه‌های غرب‌شناس، اهالی فرهنگستان سخنان ایجابی فراوانی دارند. اولاً آنان تأکید می‌کنند که به دنبال تغییر و مدیریت تحولات هستند و با نظر کسانی که می‌خواهند الگوهای قدیمی و سنتی را مطلوب نشان دهند، هم‌خوانی و موافقت ندارد. [۷۵]

ثانیاً فتوا به برون رفت از تجدد و تکنولوژی «دفعاً واحده» نمی‌دهند و تدریج را ضروری می‌دانند. [۷۶] و البته: ما معتقدیم می‌توان مدرنیته را در درون تمدن خودمان منحل کرد. [۷۷]

خلاصه این نگاه آن است که برای تحقق تمدن اسلامی، ما نیازمند فلسفه‌ای جدید بر پایه اصالت‌الربط و اصالت «شدن» هستیم تا بتوانیم با نسبت دادن این نظام و فلسفه، به طریقی روش مند به شارع، تحوّل اساسی و بنیادین در تمامی علوم دینی و به خصوص علم کلام و اصول فقه به عنوان مبانی اجتهاد به دست دهیم و نظامی فکری که متعبد به وحی، قاعده‌مند و کارآمد باشد ارائه دهیم. [۷۸]

۶- دیدگاه آخرالزمانی

این دیدگاه با تحلیلی کلی از فلسفه تاریخ در قالب دو جبهه حق و باطل و حزب‌الله و حزب‌الشیطان به تحلیل غرب کنونی می‌پردازد و از این حیث شبیه به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی است؛ با این تفاوت که تحلیل‌ها مفصل و همراه شواهد و قرائن تاریخی و دینی است. به علاوه، رویکرد‌ها با نگاه به آخرالزمان و مهدویت است و تلاش می‌گردد تمام تحلیل‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حقوقی به گونه‌ای ذیل عنوان مهدویت و آخرالزمان قرار می‌گیرد. دکتر شفیع سروسستانی، دکتر همایون و حجه‌الاسلام طائب از افراد سرشناس این طیف و البته با اختلاف در ادبیات و برخی تحلیل‌ها، با اختصار تام به بررسی این نظرگاه می‌پردازیم:

۱-۶- آخرالزمانی جبهه ای

غرب چیست؟ [۷۹] پاسخ در سیری تاریخی آشکار می‌شود، آدم علیه‌السلام بر زمین هبوط می‌کند و تاریخ با توحید و نبی الهی آغاز می‌گردد. شیطان برای اغوای آدم و فرزندانش حزب و جبهه‌ای تشکیل می‌دهد و در این سو آدم علیه‌السلام و عباد صالح جبهه‌ای در مقابل. اولین گام شیطان در ایجاد تفرقه بین دو برادر پیروز می‌گردد و هابیل کشته می‌شود. [۸۰] جنگ ادامه می‌یابد تا زمان نوح و شیطان غالب انسان‌ها را اغوا می‌کند. طوفانی جهانی می‌آید و جنگ از سر آغاز می‌گردد. [۸۱] دوباره شیطان حزب خود را گسترش می‌دهد. ابراهیم علیه‌السلام مبعوث می‌شود، و از آتش نمرود می‌رهد و به بیت‌المقدس می‌رود. در این تحلیل بیت‌المقدس مرکز جهانی سازی دین است و هر دینی برای جهانی شدن به چهارراه جهان، یعنی بیت‌المقدس نیازمند است. [۸۲] اسحاق مأمور جهانی سازی حزب‌الله می‌گردد و اسماعیل به عنوان ذخیره ایی استراتژیک برای جبهه حق از صحنه نبرد دور می‌گردد تا آسیبی نبیند. [۸۳] بنی اسرائیل به عنوان قومی که مأموریت جهانی سازی را بر عهده دارد از سوی خداوند انتخاب می‌گردد، حزب شیطان حيله می‌زند و باز بین برادران و یوسف اختلاف می‌شود. یوسف می‌میرد و بنی اسرائیل به اسارت می‌رود و صبر می‌کند و دعا می‌کند و منجی بنی اسرائیل (موسی علیه‌السلام) ظهور می‌کند و تلاش می‌کند تا بنی اسرائیل را از دست فرعون نجات دهد و به سوی بیت‌المقدس ببرد. فرعون به عنوان سرباز در صحنه حزب‌الشیطان و برای جلوگیری از حکومت آخرالزمانی به سختی با این مهاجرت مخالفت می‌کند. معجزه الهی می‌رسد و فرعون از صحنه حذف می‌شود. جالب آنکه، موسی به سوی بیت‌المقدس می‌رود و به مصر باز نمی‌گردد. قوم بنی اسرائیل در راه آموزش‌های لازم یک تمدن آخرالزمانی از جمله توانایی‌های مدیریتی و رسانه‌ای را می‌آموزد. [۸۴] اما تنوع‌طلبی، سحر تکنولوژیک سامری و ثروت قارونی، آنان را می‌فریبد و با ترس از جنگ با اهالی بلند قد بیت‌المقدس، مورد غضب الهی قرار می‌گیرند و از حزب‌الله خارج و به تبدیل به حزب شیطان می‌شوند، پیامبران را ترور می‌کنند (آل عمران، ۱۸۱). پیامبران الهی برای اتمام حجت می‌آیند و سرانجام سلیمان علیه‌السلام به چیزی شبیه حکومت جهانی دست می‌یابد. [۸۵] پس از او اختلاف، بنی اسرائیل را ضعیف می‌کند. بخت‌النصر آنان را به بابل تبعید می‌کند، کوروش آنان را آزاد می‌کند اما علقه یهودیان به بابل باقی است (عراق امروز). تورات تحریف می‌شود، رابطه خوبی بین یهودیان و رومیان آغاز می‌شود و یهود و روم، حزب شیطان را تقویت می‌کنند. عیسی علیه‌السلام فرمانده جبهه حق می‌شود و در تعقیب و گریزی دائم به وسیله «لابی صهیونیزم» و به دست حکومت شیطانی روم ترور می‌شود. اما خداوند او را نیز از ذخایر آخرالزمان قرار می‌دهد. [۸۶] مسیحیت دست‌آویز



یهود در جهت حزب شیطان قرار می‌گیرد و تورات، حاکم بر انجیل می‌شود و با نفوذ یهود تحریف می‌شود. [۸۷]

پیامبر متولد می‌شود و علی رغم تلاش حزب شیطان برای ترور اجداد ایشان و خود ایشان، حضر تشر در بیابان‌ها محافظت می‌شود. اهل کتاب به روشنی از کودکی ایشان را می‌شناختند و چند بار نقشه ترور ایشان طراحی و با شکست مواجه می‌شود. [۸۸] پیامبر معوث می‌شود و عده‌ای از یادی یهود به عنوان نفوذی، ایمان ظاهری می‌آورند.

سیاست ترور رسول... صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم بار دیگر شکست می‌خورد و ایشان به مدینه می‌روند. یهود جنگ‌های فراوانی علیه ایشان سامان می‌دهد. [۸۹]

پیامبر سرانجام توسط پیرزن یهودی به شهادت می‌رسد و کار پیشروی به سوی بیت‌المقدس و جنگ‌های موته و تبوک با کار شکنی منافقان به سرانجام نمی‌رسد. خلافت، توسط همان نفوذیان از حزب‌الله غضب می‌شود و تحریف قرآن در دستور کار قرار می‌گیرد و با انحراف جنگ‌ها از بیت‌المقدس به ایران و عراق انحرافی در خط جهانی سازی رخ می‌دهد. [۹۰]

رواج سرمایه‌داری و فساد جنسی با تحریم متعه در دستور کار قرار می‌گیرد و حزب شیطان در این امر موفق می‌شود. و این جنگ در هر نسلی از ائمه ادامه می‌یابد.

این مسأله تا اواخر قرون وسطی در غرب نیز پیگرفته می‌شود. قرون وسطی بر خلاف مشهور عصر ایمان بوده‌است و نه استبداد دینی و مخالفت دین با علم. در دوره رنسانس که آغاز غرب است، بشر با دین و کلیسا می‌جنگد. پروتستان‌تیزم یک نهضت کاملاً یهودی و بر مبنای فلسفه شرک آلود یهودی تحریف شده است. مبنای تمدن رنسانس آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَعْلُومَةٌ» (مائده، ۶۴) است. [۹۱] جبهه کفر توانست با مرکزیت اومانیسم خود را بسط دهد. نهاد آموزش، از دین جدا شد. اصالت تجربه و حس قوام یافت. سرعت و عجله، ارتباط گسترده، تولید انبوه، تولید انسان منتشر در جامعه، جهانگردی توده، تبلیغ یهود در قالب مسیحیت و... اصالت یافت و فراماسونری قوام گرفت.

به هر حال تمدن غرب امروز صورت بسط یافته حزب شیطان به رهبری یهود و مدیریت فراماسونری است که در این اواخر با جنگ و حمله علنی به امکانات و سرزمین‌های حزب‌الله و حمله و تهاجم همه‌جانبه فرهنگی در حال تضعیف حزب حق است (مانند تبلیغ مصرف‌گرایی، هالیوود و مسائل جنسی، ورزش، مد، اقتصاد و بانک جهانی، مدرنیسم و توسعه و نظم نوین جهانی، حاکمیت زبان انگلیسی و آداب زندگی آمریکایی، پزشکی مدرن، تغذیه از غذاهای آمریکایی، میل به عتیقه و طلا، و...) از مصادیق این هجیمه فرهنگی به جهان اسلام است. [۹۲]

با آنچه تقریر شد معلوم شد که نگاه این جریان به غرب در غالب حزب شیطان تحلیل می‌گردد و طبیعی است که محصولات این تمدن و اقدامات این جبهه همگی بر باطل است. البته گویا بعضی از دستاوردهای جبهه شیطان، ریشه در آموزش‌های الهی به قوم یهود دارد. به هر ترتیب این نگاه قاتل به امکان استفاده از امکانات تمدنی فعلی در دوران گذار است. [۹۳] ولی نسبت به نحوه به کارگیری آن و سرانجام آن در تمدن مهدوی کمتر سخن گفته است.

۲-۶- آخرالزمانی فرهنگی

شاخص‌ترین چهره این اندیشه اسماعیل شفیی سروسنایی است. ایشان در کتاب ارزشمند خود؛ «استراتژی انتظار»؛ با نگاهی فرهنگی به تحلیل وضعیت ایران پرداخته‌اند. ایشان با تقسیم تاریخ معاصر ایران به ۴ مقطع، مقطع اول را مقطع پیروزی انسان آرمان‌گرا در انقلاب اسلامی ۵۷ می‌دانند. [۹۴] در حرکت دوم و به علت مشکلات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی، حرکت آرمانی کند و بدون شیب پیگیری می‌شود. [۹۵] در حرکت سوم جنگ آغاز می‌گردد و تا سال ۶۸ ادب دینی اوج می‌گیرد. [۹۶] سرانجام از سال ۶۸ بدین سوی به علت غفلت از تربیت جوانان و پرورش نسلی بی‌آرمان و دارای نقش ظاهری، تلاش برای بازسازی ایران و الگو برداری از لایه‌های سطحی تمدن غرب، تبدیل تهران به یک بازار بزرگ و اصالت اخلاق سوداگرانه، توسعه فرهنگی به سوی مدرنیته و ترویج افکار روشنفکری، بسط بی‌نقد آموزش عالی غرب زده و... افول حرکت انقلاب را نتیجه داده است. [۹۷] ایشان در بر شمردن ۷ غفلت تاریخی ایرانیان در اولین گام، غفلت از غرب و غرب‌زدگی را مهم می‌شمرد. ایشان نیز به تبع غالب غرب شناسان معتقد است تاریخ جدید غرب با عهدی نو آغاز شد و تفکری جدید را که رویکردی اومانیستی و اصالت انسانی به عالم داشت بنا نهاد. [۹۸]

ایشان در تبیین رابطه سیاحت یک اجتماع معتقد است فرهنگ صورت بیرونی و تجسم یافته تفکر و مناسبات انسانی است. تمدن نیز صورت مادی و تجسم یافته فرهنگ است. به عبارتی تمدن چیزی جز صورت فرهنگ و فرهنگ چیزی جز صورت تفکر نیست و چون تفکر غرب، رویکردی اومانیستی دارد، ظهور و تجسم آن نیز ظهورات بشر مدار و نه الهی است. [۹۹]

از سویی به نظر شفیی سروسنایی، غرب تمام شده است. سالهاست که غرب از تفکر خالی شده است و به ترمیم خود با ایدئولوژی مشغول است. این امری معمول در تحلیل‌های تمدنی است که اوج گرفتن تمدن، نشان از پایان یافتن مایه‌های فرهنگی و تفکری است. آنچه امروز در غرب در حال وقوع است سر و صدای طبل تو خالی غرب است که رو به افول دارد و تمام درون مایه‌های تفکر خود را از دست داده است. [۱۰۰] از سویی تفکر و فرهنگ غرب لوازم زیستن در عالم غربی را تولید کرده است. این محصولات تمدنی در فرهنگ مخصوص خود تنیده شده است و جزء لوازم ذات آن به شمار می‌آید. [۱۰۱] نتیجه منطقی این سخن آن است که این محصولات برای مردمانی که با تفکری دیگر و در پی رسیدن به عالمی دینی هستند مفید فایده نخواهد بود. دلیل این امر علاوه بر تحلیل رابطه تفکر، فرهنگ و تمدن؛ تجربه عملی بسط تمدنی غرب به همراه انتشار فرهنگی آن است. [۱۰۲]

ایشان از کسانی که بدون توجه به سیر نزولی غرب و سقوط حتمی تمدنی آن در عصر ایمان جدید، گاه بدتر از عصر قاجار، تبعیت از غرب را محتوم فرض می‌کنند، به شدت انتقاد می‌کند. [۱۰۳] ایشان در قسمتی از جلد دوم نیز متعرض غرب شده‌اند: تاریخ و تفکر جدید غربی حاصل و محصول چهارصد سال گذشته است و امروزه تمدن تام آن در صورت تکنولوژی و امپریالیسم آمریکا ظهور کرده است، ما غربی نیستیم، غرب زده‌ایم. [۱۰۴] ایشان به بررسی اجمالی آراء فرید و شایگان و موضوع تجلی اسم رحمت و مضل و آراء هایدگر می‌پردازد. [۱۰۵] عمده‌ترین نقد سروستانی به این گروه‌ها غفلت آنان از ابرمرد موعود و نقد تفکر غربی با ابزار غربی و عدم رجوع به سیرت آخر الزمانی نبوی یعنی حضرت حجت ارواحفاده است. [۱۰۶] هر چند شیعی، فرید را عامل کنترل روشنفکری در ایران و بیداری حوزه علمیه در تذکر به خطر بسط اندیشه‌های فلسفی غربی می‌داند، اما اصحاب فرید را در نیمه راه، رها و یله و بدون سخن ایجابی می‌داند. [۱۰۷] اما سخن ایجابی خود او در دو محور خلاصه می‌شود: تأکید بر نگاه استراتژیک و قاعده‌مند در دوران گذار، و دوم تکیه بر باور مهدوی برای خروج از شرایط حاضر به عنوان آخرین تیر ترکش. تمام دو جلد کتاب استراتژی انتظار بسط این دو راه کار است. کتاب با فصلی در ضرورت شناخت امام عصر (عج) و لزوم ادای عهد با آن حضرت خاتمه می‌یابد.

۷- تفکیک گریبان

۷-۱- شهید مطهری (ره)

شهید مطهری (ره) به بحث اسلام و مقتضیات زمان عنایت ویژه‌ای داشته و مهمترین وظیفه «روشنفکران مسلمان» [۱۰۸] را در عصر حاضر پرداختن به این مسأله «اجتماعی» می‌داند. [۱۰۹] در واقع، اشکالی که شهید مطهری (ره) در طول این مباحث بدان پرداخته اند، این است که چگونه اسلام به عنوان امری ثابت و ازلی، پاسخگوی نیازهای متغیر و سیال جامعه امروز است؟ [۱۱۰] ایشان با تشبیه این مسأله به بحث ربط حادث و قدیم در فلسفه اسلامی، [۱۱۱] پاسخی ارائه می‌دهند که تمام مباحث کتاب دو جلدی «اسلام و مقتضیات زمان» به اثبات آن اختصاص می‌یابد: اسلام با آنکه ثابت است اما دارای مکانیزم داخلی منعطفی است. مقتضیات زمان نیز با آنکه متغیر است، اما از قوانین‌های ثابتی پیروی می‌کند، بخش ثابت اسلام ناظر به قوانین ثابت و بخش متغیر و منعطف اسلام ناظر به مقتضیات متغیر است. [۱۱۲] مکانیزم منعطف داخلی اسلام همان اجتهاد است. [۱۱۳] در خود اجتهاد مصطلح فعلی نیز مسأله اهم و مهم، [۱۱۴] نفی عسر و حرج، [۱۱۵] در نظر گرفتن مسائل اجتماعی در تشخیص اهم و مهم، [۱۱۶] و سرانجام قاعده ملازمه و جایگاه والای عقل در احکام شرعی، [۱۱۷] از مهمترین قواعدی هستند که می‌توانند مشکل تطابق با زمان را حل کنند. به عبارتی مبتنی بودن احکام اسلامی بر یک سلسله مصالح و مفاسد که در دسترس عقل و علم بشر است، به علاوه سیستم قانون‌گذاری اسلام که به نحو قضایای حقیقه است، دست مجتهد را برای انطباق احکام اسلام با زمان باز گذاشته است. [۱۱۸] سرانجام ایشان اختیارات وسیع حاکم شرع را نیز از مکانیزم‌های کارآمد شرع در تطبیق با زمان می‌داند. [۱۱۹]

در مورد مقتضیات (یا تقاضاهای) زمان نیز ایشان معتقدند که برخی از این تغییرات خوب است و باید با آن همراهی کرد و برخی بد است و باید با آن مخالفت کرد و صرف این که چیزی جدید و مد روز است دلیل بر مطلوبیت آن نیست. [۱۲۰] به عبارتی زمان معصوم نیست، این جور نیست که هر جامعه‌ای خود به خود رو به ترقی باشد. [۱۲۱] ایشان در یک ملاک

کلی تغییرات بر اساس عقل و علم را خوب و تغییرات بر اساس هوس و شهوت را بد می‌دانند. [۱۲۲]

بقیه کتاب تقریباً در رد و نفی جهل و جهود و افراط و تفریط و تبیین راه میانه و آوردن مثال‌های متعددی برای تبیین بحث است.

برای کامل‌تر شدن بحث و درک صحیح نظر شهید مطهری (ره) به چند جمله از ایشان که به عنوان یکی از مبانی استدلال در طول مباحث ذکر شده باید توجه کرد:

«...تقاضای زمان به معنای این است که احتیاجات واقعی در طول زمان تغییر می‌کند آن وقت احتیاجی که بشر در هر زمان دارد یک نوع تقاضا می‌کند...»

ولی انسان برای تأمین همین احتیاجات ثابت (مانند خوراک، پوشاک، مسکن و کشاورزی و تجمل و حمل و نقل و...) به یک سلسله ابزار و وسائل نیاز دارد. وسائل در هر عصر و زمانی فرق می‌کند، چون وسایل در ابتکار خود بشر است. دین به وسیله (البته مشروع) کار ندارد. دین هدف را معین می‌کند و راه رسیدن به هدف را، اما تعیین وسیله تأمین احتیاجات، در قلمرو عقل است. عقل کار خودش را به تدریج تکمیل می‌کند و هر روز وسیله بهتری انتخاب می‌کند...» [۱۲۳]

پس در تقریر نهایی، می‌توان نظر ایشان را این گونه خلاصه کرد: نیازهای انسان به دو بخش ثابت و متغیر، تقسیم می‌شود. نحوه پاسخ به این نیازها گاهی درست و گاهی غلط است؛ شارع برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر، اجتهاد را قرار داده است. اجتهاد در این جا شامل قواعد: اهم و مهم، عسر حرج، عقل و ملازمه، عدالت و اخلاق و اختیارات حاکم شرع و بحث ولایت فقیه است.

به عبارتی برای تشخیص درستی و غلطی خود نیازها و چگونگی پاسخ به نیازهای درست متغیر، باید از روش اجتهاد سود برد.

۷-۲- موسسه امام خمینی (ره)

شاگردان آیت الله مصباح یزدی از مهمترین نظریه پردازان اهل تفکیک هستند که سعی در تفصیل بعد از اجمال نظر شهید مطهری (ره) داشته‌اند و به طریقی کوشش نموده‌اند نظرات استاد شهید را مدلل و منظم کنند. دو اثر مهم این دسته از اهل علم، کتاب «جریان‌های فکری ایران معاصر» اثر حجه الاسلام خسروپناه و دیگری «غرب‌شناسی» اثر احمد رهنمایی است. از آن روی که کتاب اول بیشتر گزارش مانند است و از سخنان ایجابی کمتری بهره برده، محور بررسی نظرات این گروه کتاب دوم قرار داده شده است. این کتاب به دلیل تألیف برای آموزش در دوره‌های طرح ولایت، از نثری روان و نظمی منطقی برخوردار است.

مؤلف، در ابتدای کتاب جهت‌گیری کلی خود را مشخص می‌کند و معتقد است: هیچگاه نمی‌توان احکامی را به صورت کلی به غرب، به عنوان یک هویت منسجم و مستقل انسانی نسبت داد... بلکه سخن بر سر تحلیل فرهنگ‌سازی و حیات سیاسی جاری در غرب است. [۱۲۴]

او می‌افزاید: کسی منکر درخشندگی شگفت‌انگیز غرب از نقطه نظر علوم تجربی و صنعتی و اختراعات نیست و این یک واقعیت است؛ اما: مؤلفه‌های تمدن و توخس غرب کاملاً در هم تنیده‌است و به سختی می‌توان بین آنها جدایی انداخت. و سرانجام توصیه می‌کند که پیشرفت‌های صنعتی غرب نباید ما را مرعوب کند و عقل از سر برود. [۱۲۵]

این گروه می‌پذیرند که تمدن غرب، اساسی ماتریالیستی دارد و بر ضدیت با دین اصرار دارد و سرانجام تباه خواهد شد و به دلیل رسوخ عوامل مخالف دین در تمدن غرب، نمی‌توان در این نظام، احکام دینی را به اجرا

گذاشت. [۱۲۶]

البته معتقدند انسان غربی به زودی دریافت که علم و تکنولوژی به تنهایی خوشبختی نمی‌آورد؛ و باید همراه جهتی درست باشد. تولیدات صنعتی حاصل مغزهای متفکر و خلاق انسان بوده است ولی در غرب، در خدمت اهداف و اغراض ضد-مذهبی و انسانی به کار رفته. پس دین‌گرایی با روی آوردن به صنعت و پیشرفت علمی در تقابل نیست و این تقابل مصنوعی، ساخته و پرداخته نظریه پردازان غربی و یا روشنفکران غرب‌زده و یا سوسیالیست زده مسلمان است. پس پیشرفت صنعتی با التزام به مبانی دینی سازگار است. [۱۲۷] البته دین پرستی و علم‌زدگی عرصه را بر دین‌مداری تنگ می‌کند. [۱۲۸] سپس ایشان آراء فلاسفه قرن ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ را به تفصیل بررسی می‌کند. [۱۲۹] در گام نهایی به دوران پست مدرن می‌پردازد و نفی کلیت و جامعیت، دگرگونی و بی‌ثباتی در هویت فرد و جامعه، مرگ اندولوژی، انکار حقیقت ثابت و عینی، التقاط مبانی فلسفی... را از مهمترین ویژگی‌های این عصر می‌داند. [۱۳۰]

در جمع بندی این سخنان می‌توان گفت که این نگاه بیشتر به غرب به عنوان یک جریان فرهنگی - سیاسی نگاه می‌کند تا فلسفی. این جریان فرهنگی - سیاسی با یونان و فلسفه شرک آلود آغاز می‌گردد و بعد از رنسانس با التقاط و اختلاط با مبانی دینی بسط می‌یابد. در نتیجه از دو مبنا سرچشمه می‌گیرد. این التقاط در مبنا و مبدأ باعث می‌گردد غرب امروز هم مؤلفه‌های «خوب» داشته باشد (مانند علم و صنعت) و هم مؤلفه‌های «بد» (مانند فحشا و جنگ و...) .

در نتیجه، هر چند به سختی، ولی می‌توان از تجربیات خوب که محصول عقل و تجربه بشری و جمعی است در جهت انسانی و اسلامی استفاده کرد. مخصوصاً تأکید می‌شود که علم جدید مطلوب است و حتی پایه گذار آن مسلمانان و شرق بوده‌اند و غربیان آن را بسط داده‌اند. مسلمانان به دلایلی عقب افتاده‌اند و باید سریع‌تر در جهات مثبت به غربیان برسند.

۸- جمع بندی و نتیجه گیری

ما در این نوشتار هر چند طولانی به بررسی تفکرات موجود در بین غرب شناسان کشور پرداختیم و دانستیم در مواجهه با غرب هر چند اشتراکاتی بین اندیشمندان به چشم می‌خورد؛ اما با این همه تفاوت نیز بین آنها کم نیست. عمده تفاوت بین غرب شناسان بحث استفاده از تکنولوژی است و اینکه آیا تکنولوژی بذاته فاسد و مضر است یا خیر تکنولوژی خنثی است و بسته به استفاده کننده از تکنولوژی است که تکنولوژی خوب می‌شود یا بد می‌شود. در این بین دیدیم که برخی از اندیشمندان چون نصیری قائل به فساد ذاتی تکنولوژی دارند و استفاده از تکنولوژی را از باب اضطرار و به اصطلاح اکل میته پذیرفته‌اند. اما برخی دیگر مانند شهید مطهری (ره) قائل به این هستند که تکنولوژی خنثی است و همه چیز به استفاده کننده از تکنولوژی برمی‌گردد.

[۱] - اسلام و تجدد، ص ۲۰ الی ۳۰

[۲] - همان، بخش دوم.

[۳] - همان، ص ۸۵ به بعد.

[۴] - همان، ص ۹۲ به بعد.

[۵] - همان، بخش چهارم.

[۶] - همان، ضمیمه آخر، ص ۳۳۰ به بعد.

[۷] - سید مرتضی آوینی، فردایی دیگر، ص ۷۰

[۸] - همان، ص ۸۸

[۹] - سید مرتضی آوینی، توسعه و مبانی تمدن غرب، ص ۲۶ (این کتاب

با رویکردی کاملاً اقتصادی نگاشته شده است و از مدخل اقتصاد به مبانی غرب می‌نگرد)

[۱۰] - همان، ص ۱۸۵ به بعد

[۱۱] - برای دیدن نقل قول‌های جامعی در این زمینه رک: احسان بابائی، آوینی مظلومیتی مضاعف، مجله هفت فغل، آبان ماه ۱۳۸۳، شماره یازدهم، ص ۷

[۱۲] - سید مرتضی آوینی، آئینه جادو، ج ۱، ص ۱۱۶، به نقل از همان.

[۱۳] - همان، ص ۱۵۷

[۱۴] - مرحوم جلال آل احمد در اولین صفحه از کتاب غرب‌زدگی با تعبیر «حضرت فرید» این لفظ را از ابتکارات او می‌داند

[۱۵] - برخی از شاگردان وی در سال‌های اخیر بر گذشته افسوس خورده و با او از در انتقاد در آمده‌اند. داریوش شایگان از مهمترین این شاگردان رویگردان است.

[۱۶] - داوری اردکانی، درباره غرب مقدمه و همو: فرهنگ، خرد، آزادی (تهران: نشر ساقی، ۱۳۷۸) ص ۱۴۵ و...

[۱۷] - همو، فرهنگ، خرد، آزادی، ص ۱۴۵

[۱۸] - همو، درباره غرب، ص ۸

[۱۹] - همو، ما و راه دشوار تجدد ص ۲۸

۵- همو، فرهنگ، خرد، آزادی، ص ۱۱

[۲۱] - همان ص ۱۵۲

[۲۲] - همان، ص ۱۰۱

۱- همان، ص ۹۰ و همو، درباره غرب، ص ۱ مقدمه

[۲۴] - همان، ص ۱۵۰، این خصوصیات از قول یاسپرر نقل شده و مورد تأیید ایشان است. و همو، درباره غرب، ص ۹

[۲۵] - همان، ص ۹۱

[۲۶] - همان

[۲۷] - همان

[۲۸] - همان، ص ۱۰۰

[۲۹] - محمد مددپور، حکمت معنوی و ساحت هنر، ص ۲۵ و همو، سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخی، ص ۱۵

[۳۰] - همو، حکمت معنوی و ساحت هنر، ص ۲۴

[۳۱] - احمد فرید، دیدار فرهنگی و فتوحات آخرالزمان، ص ۲۱ و ص ۴۶

[۳۲] - همو، حکمت معنوی و ساحت هنر، ص ۲۴، وی با اشاره به شعر جامی که می‌گوید: هست حق را دو اسم کارگزار - هر یکی را مظاهر

بسیار - مظهر آن خلاف مظهر این - آن سوی کفر خوانده وین سوی دین - آن دو اسم، اسم هادی است و مضل - فاش گفتم که حل شود مشکل...

می‌افزاید: هرگاه تاریخ به معنای انهماک در حیات دنیوی باشد تاریخ شیطانی و طاغوتی است و ایام، ایام بشر و ایام الطاغوت و آنگاه که بشر متذکر به حق شود تاریخ به معنای ایام‌الله تاریخی دینی است. رک: همان، ص ۲۵

[۳۳] - همان، ص ۳۰ برای دیدن شرح مفصل و تطبیقی با آرای هایدگر رک: همو، سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخی، ص ۶۰ تا ۹۲

[۳۴] - همان، ص ۳۱ برای شرح تفصیلی مبارزات مسیح علیه‌السلام و ائمه علیهم‌السلام با اندیشه زندقه و متافیزیک رک: همو، سیر فرهنگ و ادب در

ادوار تاریخی، ص ۹۲ الی ۱۰۰

[۳۵] - همان، ص ۳۱

[۳۶] - همان، ص ۳۲

[۳۷] - همو، سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخی، ص ۱۲۴

- [۳۸] - محمّد مددپور، سیر فرهنگ و ادب در ادوار تاریخ، ص ۱۴۸
- [۳۹] - محمّد مددپور، ماهیت تکنولوژی و هنر تکنولوژیک (تهران: سوره مهر، ۱۳۸۴) ص ۸
- [۴۰] - همان، ص ۹
- [۴۱] - همان، ص ۲۶
- [۴۲] - سید حسین نصر، اسلام و تنگناهای انسان متجدّد، ترجمه انشاءالله رحمتی ص ۲۶
- [۴۳] - سید حسین نصر، جوان مسلمان و دنیای متجدّد، ترجمه مرتضی اسعدی ص ۱۹۴ و ص ۲۲۴
- [۴۴] - همان
- [۴۵] - همان، فصل ۹
- [۴۶] - همان، ص ۲۱۳
- [۴۷] - همان، ص ۲۰۸ و ص ۲۱۴ و ص ۸۳
- [۴۸] - همان، ص ۲۱۵
- [۴۹] - همان، ص ۲۶۵
- [۵۰] - همان، ایشان در ادامه با برشمردن تفصیلی چند مثال برای نشان دادن تعارض علم غربی و اسلامی، علم زدگی جدید را با ادله‌ای قابل قبول نفی می‌کند (رک: همان، ص ۲۶۶ تا ۲۷۸)
- [۵۱] - همو، اسلام و تنگنای دنیای متجدّد، ص ۲۴
- [۵۲] - همان، ص ۲۵
- [۵۳] - ایشان معتقدند حتی جادوگران قبائل آفریقا از بزرگترین انسان‌شناسان معاصر، معرفتی عمیق‌تر نسبت به انسان داشته‌اند چه رسد به حکمای مسلمان رک: همان، ص ۲۹
- [۵۴] - همان، ص ۳۸
- [۵۵] - همان، ص ۴۰
- [۵۶] - همو، اسلام و تنگنای انسان متجدّد، ص ۵۷
- [۵۷] - همو، جوان مسلمان و دنیای متجدّد، ص ۲۸۳ تا ۲۹۲
- [۵۸] - همان، ص ۲۹۳
- [۵۹] - همان، ص ۲۹۶
- [۶۰] - همان، ص ۲۹۸
- [۶۱] - همان، ص ۳۰۰
- [۶۲] - همان، ص ۳۰۳
- [۶۳] - همان، ص ۳۰۸
- [۶۴] - همان، ص ۳۳۰
- [۶۵] - همان، ص ۳۳۲
- [۶۶] - تمام موارد اخیر: همان، ص ۳۴۰ تا ۳۴۷
- [۶۷] - واحد آموزش جامعه اسلامی دانشجویان، اسلام مدرنیته، ص ۵۰ و درآمدی بر فلسفه تاریخ، جزوه آموزشی فرهنگستان علوم اسلامی، (قم: ۱۳۸۶) ص ۱۱
- [۶۸] - درآمدی بر فلسفه تاریخ، ص ۱۲
- ۳- همان. ص ۱۶
- [۷۰] - همان
- [۷۱] - همان، ص ۱۷
- [۷۲] - جزوه آموزشی، طرح علم و دین، شبکه مطالعات نهضت نرم‌افزاری، ۱۳۸۵، ص ۴
- [۷۳] - اسلام و مدرنیته، ص ۵۷، سخنرانی استاد میرباقری
- [۷۴] - جزوه آموزشی، ص ۱
- [۷۵] - اسلام و مدرنیته، ص ۱۷۸، حجة الاسلام میر باقری تأکید می‌کند که ما با توسعه زندگی مادی بشر موافقیم، بلکه آهنگ توسعه باید به گونه‌ای غیر از آنچه امروز در غرب است نواخته شود. از این سخن تمایز این اندیشه با فکر مهدی نصیری معلوم می‌گردد. به عبارتی این گروه علوم معیشت را توفیقی به معنایی که نصیری مراد می‌کند نمی‌دانند، رک: جزوه آموزشی، ص ۱۴
- [۷۶] - همان، ص ۱۸۲
- [۷۷] - همان، و برای دیدن شرح مفصّلی از این نظر و شیوه آن رک: جزوه آموزشی، ص ۲۵
- [۷۸] - همان، ص ۱۵ به بعد
- [۷۹] - در این قسمت با محوریت کارگاه‌های پژوهشی، آموزشی دکتر همایون بحث ارائه می‌گردد و به جهت تلخیص و ایجاز این مطلب به آثار حجه الاسلام طائب به صورت مستقیم ارجاع داده نمی‌شود، در بخش بعد نظرات آقای شفیع‌ی بررسی می‌شود، برای دیدن نظرات تفصیلی حجه الاسلام طائب رک: حسین الهی، تبار انحراف و مهار انحراف (قم: ابتکار دانش، ۱۳۸۵)
- [۸۰] - محمّد هادی همایون، مهدویت و تمدن جهانی اسلام (تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، مرکز تحقیقات، ۱۳۸۵) ص ۵۸
- [۸۱] - همان، ص ۶۰
- [۸۲] - همان، ص ۶۱
- [۸۳] - همان، ص ۶۴
- [۸۴] - همان، ص ۷۱
- [۸۵] - همان، ص ۷۶
- [۸۶] - همان، ص ۸۰
- [۸۷] - همان، ص ۸۷
- [۸۸] - همان، ص ۹۵
- [۸۹] - همان، ص ۹۹
- [۹۰] - همان، ص ۱۰۵
- [۹۱] - همان، ص ۱۱۸
- [۹۲] - همان، ص ۱۳۰ به بعد، سپس ایشان به تحلیل مفصّلی از اوضاع ایران پس از مشروطه تا سال‌های اخیر و اوضاع کشورهای اسلامی می‌پردازند و سعی می‌کنند این حوادث را با استناد به یهود و جبهه کفر تحلیل کنند که جهت اختصار از ذکر آن خودداری می‌شود.
- [۹۳] - همان، ص ۱۳۵
- [۹۴] - اسماعیل شفیع‌ی سروستانی، درآمدی بر استراتژی انتظار (تهران: موعود عصر، ۱۳۸۰) ص ۱۵
- [۹۵] - همان، ص ۱۷
- [۹۶] - همان، ص ۲۲
- [۹۷] - همان، ص ۳۶
- [۹۸] - همان، ص ۴۳
- [۹۹] - همان، ص ۴۴
- [۱۰۰] - همان، ص ۱۱
- [۱۰۱] - همان، ص ۴۵
- [۱۰۲] - همان
- [۱۰۳] - همان، ص ۴۷
- [۱۰۴] - همان، ج ۲، ص ۳۰
- [۱۰۵] - همان، ص ۵۴

- [۱۰۶] - همان
- [۱۰۷] - همان، ص ۵۸
- [۱۰۸] - برای نگارنده، هنوز معنای این واژه روشن نیست.
- [۱۰۹] - مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان (تهران: صدرا، ۱۳۷۸)
ص ۱۱
- [۱۱۰] - همان، ص ۱۴ و اسلام و مقتضیات زمان، ج ۲، ص ۱۱
- [۱۱۱] - همان، ص ۱۳
- [۱۱۲] - همان، ص ۱۵ و ج ۲، ص ۷۷
- [۱۱۳] - همان، ص ۲۳۰ و ج ۲، ص ۲۶ به بعد
- [۱۱۴] - همان، ص ۲۵۳
- [۱۱۵] - همان، ص ۲۵۵
- [۱۱۶] - همان، جلد ۲، ص ۲۵ به بعد
- [۱۱۷] - همان، ص ۲۴۶ و ج ۲، ص ۳۰
- [۱۱۸] - همان، ج ۲، ص ۳۰
- [۱۱۹] - همان، ج ۲، ص ۶۳
- [۱۲۰] - همان، ج ۱، ص ۴۱
- [۱۲۱] - همان، جلد ۲، ص ۱۲
- [۱۲۲] - همان، ج ۱، ص ۴۲
- [۱۲۳] - همان، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۱۹۳
- [۱۲۴] - احمد رهنمایی، غرب شناسی: سیری در تحولات فرهنگی و سیاسی
غرب از یونان باستان تا پایان هزاره دوم (قم: مؤسسه آموزشی، پژوهشی امام
خمینی (ره) ۱۳۸۱) ص ۱۴
- [۱۲۵] - همان، ص ۱۰
- [۱۲۶] - همان، ص ۲۲
- [۱۲۷] - همان، ص ۱۴۷
- [۱۲۸] - همان، ص ۱۵۰
- [۱۲۹] - همان، ص ۱۵۵ به بعد
- [۱۳۰] - همان، ص ۲۰۰

idiban.ir

www.dia

www.didban.ir

| www.didban.ir